

انجیل متی

نسب نامه عیسی مسیح
(لوقا ۳: ۲۳-۳۸)

۱ کتاب نسب نامه عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم: ۲ ابراهیم اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد. ۳ و یهودا، فارص و زارح را از تامار آورد و فارص، حصرون را آورد و حصرون، ارام را آورد. ۴ و ارام، عمیناداب را آورد و عمیناداب، نحشون را آورد و نحشون، شلهون را آورد. ۵ و شلهون، بوغز را از راحاب آورد و بوغز، عوبید را از رعوت آورد و عوبید، یسا را آورد. ۶ و یسا داود پادشاه را آورد و داود پادشاه، سلیمان را از زن اوریا آورد. ۷ و سلیمان، رحبعام را آورد و رحبعام، ایبا را آورد و ایبا، آسا را آورد. ۸ و آسا، یهوشافاط را آورد و یهوشافاط، یورام را آورد و یورام، عزریا را آورد. ۹ و عزریا، یوتام را آورد و یوتام، احاز را آورد و احاز، حزقیال را آورد. ۱۰ و حزقیال، منسی را آورد و منسی، آمون را آورد و آمون، یوشیا را آورد. ۱۱ و یوشیا، یکنیا و برادرانش را در زمان جلای بابل آورد. ۱۲ و بعد از جلای بابل، یکنیا، سالتیئیل را آورد و سالتیئیل، زروبابل را آورد. ۱۳ زروبابل، ایهود را آورد و ایهود، ایلیقیم را آورد و ایلیقیم، عازور را آورد. ۱۴ و عازور، صادوق را آورد و صادوق، یاکین را آورد و یاکین، ایلهود را آورد. ۱۵ و ایلهود، ایلعازر را آورد و ایلعازر، متان را آورد و متان، یعقوب را آورد. ۱۶ و یعقوب، یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی مسمی به مسیح از او متولد شد. ۱۷ پس تمام طبقات، از ابراهیم تا داود چهارده طبقه است، و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه، و از جلای بابل تا مسیح چهارده طبقه.

فرشته به یوسف ظاهر می شود
(لوقا ۲: ۱-۷)

۱۸ اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح القدس حامله یافتند. ۱۹ و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند. ۲۰ اما چون او در این چیزها تفکر می کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بروی ظاهر شده، گفت: «ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آنچه در روی قرار گرفته است، از روح القدس است، ۲۱ و او پسری خواهد زاید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید.» ۲۲ و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد ۲۳ «که اینک با کره آبستن شده پسری خواهد زاید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما.» ۲۴ پس چون یوسف از خواب بیدار شد، چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود، بعمل آورد و زن خویش را گرفت ۲۵ و تا پسر نخستین خود رانزاید، او را نشناخت؛ و او را عیسی نام نهاد.

۲

دیدار مجوسیان

۱ و چون عیسی در ایام هیروдіس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده، گفتند: ۲ «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده ایم و برای پرستش او آمده ایم؟» ۳ اما هیروдіس پادشاه چون این را شنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی. ۴ پس همه روسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید که «مسیح کجا باید متولد شود؟» ۵ بدو گفتند: «در

بیت لحم یهودیه زیرا که از نبی چنین مکتوب است: ^۶ و توای بیت لحم، در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکترینستی، زیرا که از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود.» ^۷ آنگاه هیروودیس مجوسیان را در خلوت خوانده، وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد. ^۸ پس ایشان را به بیت لحم روانه نمود، گفت: «بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده، او را پرستش نمایم.» ^۹ چون سخن پادشاه را شنیدند، روانه شدند که ناگاه آن ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیش روی ایشان می‌رفت تا فوق آنجایی که طفل بود رسیده، بایستاد. ^{۱۰} و چون ستاره را دیدند، بی‌نهایت شاد و خوشحال گشتند ^{۱۱} و به خانه درآمد، طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی درافتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشوده، هدایای طلا و کندر و مر به وی گذرانیدند. ^{۱۲} و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که به نزد هیروودیس بازگشت نکنند، پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند.

فرار به مصر

^{۱۳} و چون ایشان روانه شدند، ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده، گفت: «برخیز و طفل و مادرش را برداشته به مصر فرار کن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم، زیرا که هیروودیس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید.» ^{۱۴} پس شبانگاه برخاسته، طفل و مادر او را برداشته، بسوی مصر روانه شد ^{۱۵} و تاوفات هیروودیس در آنجا بماند، تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که «از مصر پسر خود را خواندم.» ^{۱۶} چون هیروودیس دید که مجوسیان او را سخریه نموده‌اند، بسیار غضبناک شده، فرستاد و جمیع اطفالی را که در بیت لحم و تمام نواحی آن بودند، از دو ساله و کمتر موافق وقتی که از مجوسیان تحقیق نموده بود، به قتل رسانید. ^{۱۷} آنگاه کلامی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود، تمام

شد: «آوازی در رامه شنیده شد، گریه و زاری و ماتم عظیم که راحیل برای فرزندان خود گریه می کند و تسلی نمی پذیرد زیرا که نیستند.»

بازگشت به ناصره

۱۸ اما چون هیرودیس وفات یافت، ناگاه فرشته خداوند در مصر به یوسف در خواب ظاهر شده، گفت: ۱۹ «برخیز و طفل و مادرش را برداشته، به زمین اسرائیل روانه شو زیرا آنانی که قصد جان طفل داشتند فوت شدند.» ۲۰ پس برخاسته، طفل و مادر او را برداشت و به زمین اسرائیل آمد. ۲۱ اما چون شنید که ارکلاوس به جای پدر خود هیرودیس بر یهودیه پادشاهی می کند، از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی یافته، به نواحی جلیل برگشت. ۲۲ و آمده در بلدهای مسمی به ناصره ساکن شد، تا آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که «به ناصری خوانده خواهد شد.»

۳

یحیای تعمیددهنده راه را برای عیسی آماده می کند

(مرقس ۱: ۸-۱، لوقا ۳: ۱۸-۱)

۱ و در آن ایام، یحیی تعمیددهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده، می گفت: ۲ «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»
 ۳ زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او خبر داده، می گوید: «صدای ندا کننده‌ای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمایید.»
 ۴ و این یحیی لباس از پشم شتر می داشت، و کمر بند چرمی بر کمر و خوراک او از ملخ و عسل بری می بود.
 ۵ در این وقت، اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع حوالی اردن نزد او بیرون می آمدند،
 ۶ و به گاهان خود اعتراف کرده، در اردن از وی تعمید می یافتند.

۷ پس چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که بجهت تعمید وی می آیند، بدیشان گفت: «ای افعی زادگان، که شما را اعلام کرد که از

غضب آینده بگریزید؟^۸ اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید،^۹ و این سخن را به خاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است، زیرا به شما می گویم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند.^{۱۰} و الحال تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که ثمره نیکونیاورد، بریده و در آتش افکنده شود.^{۱۱} من شمارا به آب به جهت توبه تعمید می دهم. لکن او که بعد از من می آید از من تواناتر است که لایق برداشتن نعلین او نیست؛ او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.^{۱۲} او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، ولی گاه رادرا آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید.»

یحیی عیسی را تعمید می دهد

(مرقس ۱: ۹-۱۱، لوقا ۳: ۲۲-۲۱)

^{۱۳} آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد.^{۱۴} اما یحیی او را منع نموده، گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می آیی؟»

^{۱۵} عیسی در جواب وی گفت: «الان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم.»

^{۱۶} اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بروی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بروی می آید.^{۱۷} آنگاه خطاباً از آسمان در رسید که «این است پسر حبیب من که از او خوشنودم.»

تجربه عیسی در بیابان

(مرقس ۱: ۱۳-۱۲، لوقا ۴: ۱-۱۳)

۱ آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید.
 ۲ و چون چهل شبانه روز روزه داشت، آخر گرسنه گردید. ۳ پس تجربه کننده نزد او آمده، گفت: «اگر پسر خدا هستی، بگو تا این سنگها نان شود.» ۴ در جواب گفت: «مکتوب است انسان نه محض نان زیست می کند، بلکه به هر کلمه ای که از دهان خدا صادر گردد.» ۵ آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برد و برکنگره هیکل برپا داشته، ۶ به وی گفت: «اگر پسر خدا هستی، خود را به زیر انداز، زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو فرمان دهد تا تو را به دستهای خود برگیرند، مبادا پایت به سنگی خورد.» ۷ عیسی وی را گفت: «و نیز مکتوب است خداوند خدای خود را تجربه مکن.» ۸ پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داد، ۹ به وی گفت: «اگر افتاده مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم.» ۱۰ آنگاه عیسی وی را گفت: «دور شوای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما.» ۱۱ در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک فرشتگان آمده، او را پرستاری می نمودند.

موعظه عیسی در جلیل

(مرقس ۱: ۱۴-۱۵، لوقا ۴: ۱۴-۱۵، یوحنا ۴: ۴۵-۴۳)

۱۲ و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، به جلیل روانه شد، ۱۳ و ناصره را ترک کرده، آمد و به کفرناحوم، به کناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم ساکن شد. ۱۴ تا تمام گردد آنچه به زبان اشعای نبی گفته شده بود ۱۵ که «زمین زبولون و زمین نفتالیم، راه دریا آن طرف اردن، جلیل امتها؛ ۱۶ قومی که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و بر نشینندگان دیار موت و سایه آن نوری تابید.» ۱۷ از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت: «توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»

چهار ماهیگیر عیسی را پیروی می کنند

(لوقا ۱: ۲۰-۱۶)

۱۸ و چون عیسی به کتاره دریای جلیل می خرامید، دو برادر یعنی شمعون مسمی به پطرس و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می اندازند، زیرا صیاد بودند. ۱۹ بدیشان گفت: «از عقب من آید تا شما را صیاد مردم گردانم.» ۲۰ در ساعت دامها را گذارده، از عقب او روانه شدند. ۲۱ و چون از آنجا گذشت دو برادر دیگر یعنی یعقوب، پسر زبدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زبدی، دامهای خود را اصلاح می کنند؛ ایشان را نیز دعوت نمود. ۲۲ در حال، کشتی و پدر خود را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.

موعظه عیسی در سراسر جلیل

(مرقس ۱: ۳۹-۳۵، لوقا ۴: ۴۴-۴۲)

۲۳ و عیسی در تمام جلیل می گشت و در کلیسایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا می داد. ۲۴ و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت، و جمیع مریضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند، و ایشان را شفا بخشید. ۲۵ و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آن طرف اردن در عقب او روانه شدند.

۵

موعظه بالای کوه

(لوقا ۱۷: ۲۶)

۱ خوشابجالها و گروهی بسیار دیده، بر فراز کوه آمد و وقتی که او بنشست شاگردانش نزد او حاضر شدند. ۲ آنگاه دهان خود را گشوده، ایشان را تعلیم داد و گفت: ۳ «خوشابحال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. ۴ خوشابحال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.

۵ خوشباجال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. ۶ خوشباجال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد. ۷ خوشباجال رحم کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد. ۸ خوشباجال پاک دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید. ۹ خوشباجال صلح کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. ۱۰ خوشباجال زحمت کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. ۱۱ خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند، و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. ۱۲ خوش باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همینطور بر انبیای قبل از شما جفای رسانیدند.

درباره نمک و نور

۱۳ «شما نمک جهانید! لیکن اگر نمک فاسد گردد، به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود. ۱۴ شما نور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد. ۱۵ و چراغ را نمی افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند، بلکه تا بر چراغان گذارند؛ آنگاه به همه کسانی که در خانه باشند، روشنایی می بخشد. ۱۶ همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تجید نمایند.

درباره تورات

۱۷ «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. ۱۸ زیرا هر آینه به شما می گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. ۱۹ پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که بعمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.

۲۰ زیرا به شما می‌گویم، تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.

درباره خشم

۲۱ «شنیده‌اید که به اولین گفته شده است “قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود.” ۲۲ لیکن من به شما می‌گویم، هر که به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را راقا گوید، مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود. ۲۳ پس هرگاه هدیه خود را به قربانگاه ببری و آنجا به خاطرت آید که برادرت بر تو حقی دارد، ۲۴ هدیه خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته، اول با برادرخویش صلح نما و بعد آمده، هدیه خود را بگذران. ۲۵ با مدعی خود مادی که با وی در راه هستی صلح کن، مبادا مدعی، تو را به قاضی سپارد و قاضی، تو را به داروغه تسلیم کند و در زندان افکنده شوی. ۲۶ هرآینه به تو می‌گویم، که تا فلس آخر را ادا نکنی، هرگز از آنجا بیرون نخواهی آمد.

درباره شهوت

۲۷ «شنیده‌اید که به اولین گفته شده است “زنا مکن.” ۲۸ لیکن من به شما می‌گویم، هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است. ۲۹ پس اگر چشم راستت تو را بلغزاند، قلعش کن و از خود دور انداز زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت تباه گردد، از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود. ۳۰ و اگر دست راستت تو را بلغزاند، قطعش کن و از خود دور انداز، زیرا تو را مفیدتر آن است که عضوی از اعضای تو نابود شود، از آنکه کل جسدت در دوزخ افکنده شود.

درباره طلاق

۳۱ «و گفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید، طلاق نامه‌ای بدو بدهد. ۳۲ لیکن من به شما می‌گویم، هر کس بغیر علت زنا، زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او می‌باشد، و هر که زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد.»

درباره سوگند

۳۳ «باز شنیده‌اید که به اولین گفته شده است که “قسم دروغ مخور، بلکه قسم‌های خود را به خداوند وفا کن.” ۳۴ لیکن من به شما می‌گویم، هرگز قسم نخورید، نه به آسمان زیرا که عرش خداست، ۳۵ و نه به زمین زیرا که پای انداز اوست، و نه به ارشلیم زیرا که شهر پادشاه عظیم است، ۳۶ و نه به سر خود قسم یاد کن، زیرا که موی را سفید یا سیاه نمی‌توانی کرد. ۳۷ بلکه سخن شما بی‌بلی و بی‌نی باشد زیرا که زیاده برین از شریر است.»

درباره رفتار متقابل

۳۸ «شنیده‌اید که گفته شده است. “چشمی به چشمی و دندانی به دندانی” ۳۹ لیکن من به شما می‌گویم، با شریر مقاومت نکنید بلکه هر که بر رخساره راست تو طپانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان، ۴۰ و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز بدو واگذار، ۴۱ و هرگاه کسی تو را برای یک میل مجبور سازد، دو میل همراه او برو. ۴۲ هر کس از تو سوال کند، بدو بخش و از کسی که قرض از تو خواهد، روی خود را مگردان.»

درباره دوست داشتن دشمنان

(لوقا ۶: ۲۷-۳۶)

۴۳ «شنیده‌اید که گفته شده است “همسایه خورا محبت نما و با دشمن خود عداوت کن.” ۴۴ امامن به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای

خیر کنید،^{۴۵} تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید، زیرا که آفتاب خود را بر بدن و نیکان طالع می سازد و باران بر عادلان و ظالمان می باراند. ^{۴۶} زیرا هرگاه آنانی را محبت نمایید که شما را محبت می نمایند، چه اجر دارید؟ آیا باجگیران چنین نمی کنند؟^{۴۷} و هرگاه برادران خود را فقط سلام گوید چه فضیلت دارید؟ آیا باجگیران چنین نمی کنند؟^{۴۸} پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است.

۶

درباره صدقه

۱ «زنهار عدالت خود را پیش مردم به جامیاورید تا شما را ببینند و الا نزد پدر خود که در آسمان است، اجری ندارید. ^۲ پس چون صدقه دهی، پیش خود کرنا منواز چنانکه ریاکاران در کلیس و بازارها می کنند، تا نزد مردم اکرام یابند. هرآینه به شما می گویم اجر خود رایافته اند. ^۳ بلکه تو چون صدقه دهی، دست چپ تو از آنچه دست راست می کند مطلع نشود،^۴ تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا اجر خواهد داد.

درباره دعا کردن

۵ «و چون عبادت کنی، مانند ریاکاران مباش زیرا خوش دارند که در کلیس و گوشه های کوچه ها ایستاده، نماز گذارند تا مردم ایشان را ببینند. هرآینه به شما می گویم اجر خود را تحصیل نموده اند. ^۶ لیکن تو چون عبادت کنی، به حجره خود داخل شو و در را بسته، پدر خود را که در نهان است عبادت نما؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد. ^۷ و چون عبادت کنی، مانند امت ها تکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان می برند که به سبب زیاد گفتن مستجاب می شوند. ^۸ پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شما را می داند پیش از آنکه از او سوال کنید.

۹ «پس شما به اینطور دعا کنید: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد.

۱۰ ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود.

۱۱ نان کفاف ما را امروز به ما بده.

۱۲ و قرض های ما را بخش چنانکه ما نیز قرضداران خود را می بخشیم.

۱۳ و ما را در آزمایش میاور، بلکه از شیر ما رارهایی ده.

زیرا ملکوت و قوت و جلال تا ابدالابد از آن تو است، آمین.»

۱۴ «زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان پیامرزد، پدر آسمانی شما، شما را نیز خواهد آمرزید. ۱۵ اما اگر تقصیرهای مردم را نیامرزد، پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید.

درباره روزه گرفتن

۱۶ «اما چون روزه دارید، مانند ریاکاران ترشو مباحثید زیرا که صورت خویش را تغییری دهند تا در نظر مردم روزه دار نمایند. هرآینه به شما می گویم اجر خود را یافته اند. ۱۷ لیکن تو چون روزه داری، سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی ۱۸ تا در نظر مردم روزه دار ننمایی، بلکه در حضور پدرت که در نهان است؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد.

درباره پول

۱۹ «گنجها برای خود بر زمین نیندووزید، جایی که بید و زنگ زیان می رساند و جایی که دزدان نقب می زنند و دزدی می نمایند. ۲۰ بلکه گنجها بجهت خود در آسمان بیندووزید، جایی که بید و زنگ زیان نمی رساند و جایی که دزدان نقب نمی زنند و دزدی نمی کنند. ۲۱ زیرا هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود.

۲۲ «چراغ بدن چشم است؛ پس هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بود؛^{۲۳} اما اگر چشم تو فاسد است، تمام جسدت تاریک می‌باشد. پس اگر نوری که در تو است ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی است!

۲۴ «هیچ کس دو آقا را خدمت نمی‌تواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت، و یا به یکی می‌چسبد و دیگر را حقیر می‌شمارد. محال است که خدا و مومنان را خدمت کنید.

درباره غصه خوردن

۲۵ «بنابراین به شما می‌گویم، از بهر جان خوداندیشه مکنید که چه خورید یا چه آشامید و نه برای بدن خود که چه پوشید. آیا جان، از خوراک و بدن از پوشاک بهتر نیست؟^{۲۶} مرغان هوا را نظر کنید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در انبارها ذخیره می‌کنند و پدر آسمانی شما آنها را می‌پروراند. آیا شما از آنها بمراتب بهتر نیستید؟^{۲۷} و کیست از شما که به تفکر بتواند ذراعی برقامت خود افزایش دهد؟^{۲۸} و برای لباس چرا می‌اندیشید؟ در سوسنهای چمن تامل کنید، چگونه ثمر می‌کنند! نه محنت می‌کشند و نه می‌ریسند!^{۲۹} لیکن به شما می‌گویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد.^{۳۰} پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می‌شود چنین بپوشاند، ای کم‌ایمانان آیا نه شما را از طریق اولی؟^{۳۱} پس اندیشه مکنید و مگویید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه پوشیم.^{۳۲} زیرا که در طلب جمیع این چیزها امت‌ها می‌باشند. اما پدر آسمانی شما می‌داند که بدین همه چیز احتیاج دارید.^{۳۳} لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد.^{۳۴} پس در اندیشه فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی است.

۷

درباره انتقاد از دیگران

(لوقا ۶: ۴۲-۳۷)

۱ «حکم مکنید تا بر شما حکم نشود. ۲ زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانهای که پیمایید برای شما خواهند پیمود. ۳ و چون است که خس را در چشم برادر خود می بینی و چوبی را که چشم خود داری نمی بینی؟ ۴ یا چگونه به برادر خود می گویی "اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کنم" و اینک چوب در چشم تو است؟ ۵ ای ریاکار، اول چوب را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی!

۶ «آنچه مقدس است، به سگان مدهید و نه مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید، مباد آنها را پایمال کنند و برگشته، شما را بدرند.

سوال کنید...

۷ «سوال کنید که به شما داده خواهد شد؛ بطلبید که خواهید یافت؛ بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد. ۸ زیرا هر که سوال کند، یابد و کسی که بطلبد دریافت کند و هر که بکوبد برای او گشاده خواهد شد. ۹ و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد؟ ۱۰ یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد؟ ۱۱ پس هرگاه شما که شریر هستید، دادن بخشش های نیکو را به اولاد خود می دانید، چقدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را به آنانی که از او سوال می کنند خواهد بخشید! ۱۲ لهذا آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید، زیرا این است تورات و صحف انبیا.

درباره راه آسمان

۱۳ «از در تنگ داخل شوید. زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی که مودی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل می شوند بسیارند.

۱۴ زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مودی به حیات است و یابندگان آن کمند.

میوه های درخت زندگی انسان (لوقا ۶: ۴۵-۴۳)

۱۵ «اما از انبیای کذب احتراز کنید، که به لباس میشها نزد شما می آیند ولی در باطن، گرگان درنده می باشند. ۱۶ ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می چینند؟ ۱۷ همچنین هر درخت نیکو، میوه نیکو می آورد و درخت بد، میوه بد می آورد. ۱۸ نمی تواند درخت خوب میوه بد آورد، و نه درخت بد میوه نیکو آورد. ۱۹ هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود. ۲۰ لهذا از میوه های ایشان، ایشان را خواهید شناخت.

عمارت روی صخره یا شن (لوقا ۶: ۴۹-۴۶)

۲۱ «نه هر که مرا "خداوند، خداوند" گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد. ۲۲ بسا در آن روز مرا خواهند گفت: "خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر ساختیم؟" ۲۳ آنگاه به ایشان صریح خواهم گفت که "هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!" ۲۴» پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را به جا آرد، او را به مردی دانا تشبیه می کنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد. ۲۵ و باران باریده، سیلابها روان گردید و بادها وزیده، بدان خانه زور آور شد و خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود. ۲۶ و هر که این سخنان مرا شنیده، به آنها عمل نکرد، به مردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد. ۲۷ و باران باریده، سیلابها جاری شد و بادها وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.»

۲۸ و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند،^{۲۹} زیرا که ایشان را چون صاحب قدرت تعلیم می داد و نه مثل کاتبان.

۸

شفای یک جذامی

(مرقس ۱: ۴۵-۴۰، لوقا ۵: ۱۶-۱۲)

۱ و چون او از کوه به زیر آمد، گروهی بسیار از عقب او روانه شدند.
 ۲ که ناگاه ابرصی آمد و او را پرستش نموده، گفت: «ای خداوند اگر بخوای، می توانی مرا طاهر سازی.»^۳ عیسی دست آورده، او را لمس نمود و گفت: «می خواهم؛ طاهر شو!» که فور برص او طاهر گشت.
 ۴ عیسی بدو گفت: «زنهار کسی را اطلاع ندهی بلکه رفته، خود را به کاهن بنما و آن هدیه ای را که موسی فرمود، بگذران تا بجهت ایشان شهادتی باشد.»

ایمان سرباز رومی

(لوقا ۷: ۱-۱۰)

۵ و چون عیسی وارد کفرناحوم شد، یوزباشی ای نزد وی آمد و بدو التماس نموده،^۶ گفت: «ای خداوند، خادم من مفلوج در خانه خوابیده و بشدت متالم است.»^۷ عیسی بدو گفت: «من آمده، او را شفا خواهم داد.»^۸ یوزباشی در جواب گفت: «خداوندا، لایق آن نیام که زیر سقف من آیم. بلکه فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت.»^۹ زیرا که من نیز مردی زیر حکم هستم و سپاهیان را زیر دست خود دارم؛ چون به یکی گویم برو، می رود و به دیگری بیا، می آید و به غلام خود فلان کار را بکن، می کند.»^{۱۰} عیسی چون این سخن را شنید، متعجب شده، به همراهان خود گفت: «هرآینه به شما می گویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته ام.
 ۱۱ و به شما می گویم که بسا از مشرق و مغرب آمده، در ملکوت آسمان

با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست؛^{۱۲} اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد، در ظلمت خارجی جایی که گریه و فشار دندان باشد. ^{۱۳} پس عیسی به یوزباشی گفت: «برو، بر وفق ایمانت تو را عطا شود،» که در ساعت خادم او صحت یافت.

شفای مادرزن پطرس و بسیاری دیگر
(مرقس ۱: ۲۹-۳۴، لوقا ۴: ۴۱-۳۸)

^{۱۴} و چون عیسی به خانه پطرس آمد، مادرزن او را دید که تب کرده، خوابیده است. ^{۱۵} پس دست او را لمس کرد و تب او را رها کرد. پس برخاسته، به خدمت گذاری ایشان مشغول گشت. ^{۱۶} اما چون شام شد، بسیاری از دیوانگان را به نزد او آوردند و محض سخنی ارواح را بیرون کرد و همه مریضان را شفا بخشید. ^{۱۷} تا سخنی که به زبان اشعیای نبی گفته شده بود تمام گردد که «او ضعف های ما را گرفت و مرض های ما را برداشت.»

بهای پیروی از عیسی
(لوقا ۹: ۶۲-۵۱)

^{۱۸} چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید، فرمان داد تا به نگاره دیگر روند. ^{۱۹} آنگاه کاتبی پیش آمده، بدو گفت: «استادا هر جا روی، تو را متابعت کنم.» ^{۲۰} عیسی بدو گفت: «روباهان راسوراخها و مرغان هوا را آشیانه ها است. لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ^{۲۱} و دیگری از شاگردانش بدو گفت: «خداوند اول مرا رخصت ده تا رفته، پدر خود را دفن کنم.» ^{۲۲} عیسی وی را گفت: «مرا متابعت کن و بگذار که مردگان، مردگان خود را دفن کنند.»

آرام کردن طوفان دریا
(مرقس ۴: ۴۱-۳۵، لوقا ۸: ۲۵-۲۲)

۲۳ چون به کشتی سوار شد، شاگردانش از عقب او آمدند. ۲۴ ناگاه اضطراب عظیمی در دریاپدید آمد، بجدی که امواج، کشتی را فرومی گرفت؛ و او در خواب بود. ۲۵ پس شاگردان پیش آمده، او را بیدار کرده، گفتند: «خداوندا، ما را دریاب که هلاک می شویم!» ۲۶ بدیشان گفت: «ای کم ایمانان، چرا ترسان هستید؟» آنگاه برخاسته، بادها و دریا را نهیب کرد که آرامی کامل پدید آمد. ۲۷ اما آن اشخاص تعجب نموده، گفتند: «این چگونه مردی است که بادها و دریا نیز او را اطاعت می کنند!»

اخراج ارواح ناپاک

(مرقس ۵: ۲۰-۱، لوقا ۸: ۲۶-۳۹)

۲۸ و چون به آن کتاره در زمین جرجسیان رسید، دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شده، بدو برخوردند و بجدی تندخوی بودند که هیچ کس از آن راه نتوانستی عبور کند. ۲۹ در ساعت فریاد کرده، گفتند: «یا عیسی ابن الله، ما را با توجه کار است؟ مگر در اینجا آمده ای تا ما را قبل از وقت عذاب کنی؟» ۳۰ و گله گراز بسیاری دور از ایشان می چرید. ۳۱ دیوها از وی استدعا نموده، گفتند: «هرگاه ما را بیرون کنی، در گله گرازان ما را بفرست.» ۳۲ ایشان را گفت: «بروید!» در حال بیرون شده، داخل گله گرازان گردیدند که فی الفور همه آن گرازان از بلندی به دریا جسته، در آب هلاک شدند.

۳۳ اما شبانان گریخته، به شهر رفتند و تمام آن حادثه و ماجرای دیوانگان را شهرت دادند. ۳۴ و اینک تمام شهر برای ملاقات عیسی بیرون آمد. چون او را دیدند، التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود.

۹

شفای مرد افلیج

(مرقس ۲: ۱۲-۱، لوقا ۵: ۲۶-۱۷)

۱ پس به کشتی سوار شده، عبور کرد و به شهر خویش آمد.

۲ ناگاه مفلوجی را بر بستر خوابانیده، نزد وی آوردند. چون عیسی ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، خاطر جمع دار که نگاهانت آمرزیده شد.»

۳ آنگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند: «این شخص کفر می گوید.»
 ۴ عیسی خیالات ایشان رادرک نموده، گفت: «از هرچه خیالات فاسد به خاطر خود راه می دهید؟^۵ زیرا کدام سهل تراست، گفتن اینکه گاهان تو آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام؟^۶ لیکن تا بدانید که پسرانسان را قدرت آمرزیدن گاهان بر روی زمین هست...» آنگاه مفلوج را گفت: «برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود روانه شو!»^۷ در حال برخاسته، به خانه خود رفت!^۸ و آن گروه چون این عمل را دیدند، متعجب شده، خدایی را که این نوع قدرت به مردم عطا فرموده بود، تعجب نمودند.

ضيافت در خانه متی

(مرقس ۲: ۱۷-۱۳، لوقا ۵: ۳۲-۲۷)

۹ چون عیسی از آنجا می گذشت، مردی رامسمی به متی به باج گاه نشسته دید. بدو گفت: «مرا متابعت کن.» در حال برخاسته، از عقب وی روانه شد. ۱۰ و واقع شد چون او در خانه به غذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و نگاهکاران آمده، با عیسی و شاگردانش بنشستند.

۱۱ «و فریسیان چون دیدند، به شاگردان او گفتند: «چرا استاد شما با باجگیران و نگاهکاران غذا می خورد؟» ۱۲ عیسی چون شنید، گفت: «نه تندرستان بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند. ۱۳ لکن رفته، این را دریافت کنید که "رحمت می خواهم نه قربانی"، زیرا نیامده ام تا عادلان را بلکه نگاهکاران را به توبه دعوت نمایم.»

سوال رهبران مذهبی درباره روزه

(مرقس ۲: ۲۲-۱۸، لوقا ۵: ۳۹-۳۳)

۱۴ آنگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده، گفتند: «چون است که ما و فریسیان روزه بسیاری داریم، لکن شاگردان تو روزه نمی دارند؟» ۱۵ عیسی بدیشان گفت: «آیا پسران خانه عروسی، مادامی که داماد با ایشان است، می توانند ماتم کنند؟ و لکن ایامی می آید که داماد از ایشان گرفته شود؛ در آن هنگام روزه خواهند داشت. ۱۶ و هیچ کس بر جامه کهنه پاره‌ای از پارچه نو وصله نمی کند زیرا که آن وصله از جامه جدا می گردد و دریدگی بدتر می شود. ۱۷ و شراب نوراً در مشکهای کهنه نمی ریزند والا مشکها دریده شده، شراب ریخته و مشکها تباه گردد. بلکه شراب نوراً در مشکهای نو می ریزند تا هر دو محفوظ باشد.»

زننده کردن دختر یلرس

(مرقس ۵: ۴۳-۴۱، لوقا ۸: ۵۶-۴۰)

۱۸ او هنوز این سخنان را بدیشان می گفت که ناگاه رئیس آمد و او را پرستش نموده، گفت: «اکنون دختر من مرده است. لکن بیا و دست خود را بر وی گذار که زیست خواهد کرد.» ۱۹ پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته، از عقب او روان شد. ۲۰ و اینک زنی که مدت دوازده سال به مرض استحاضه مبتلا می بود، از عقب او آمده، دامن ردای او را لمس نمود، ۲۱ زیرا با خود گفته بود: «اگر محض ردایش را لمس کنم، هرآینه شفا یابم.» ۲۲ عیسی برگشته، نظر بر وی انداخته، گفت: «ای دختر، خاطر جمع باش زیرا که ایمانت تو را شفا داده است!» در ساعت آن زن رستگار گردید. ۲۳ و چون عیسی به خانه رئیس درآمد، نوحه گران و گروهی از شورش کنندگان را دیده، ۲۴ بدیشان گفت: «راه دهید، زیرا دختر نمرده بلکه در خواب است.» ایشان بروی سخریه کردند. ۲۵ اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده، دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست. ۲۶ و این کار در تمام آن مرز و بوم شهرت یافت.

شفای دو نابینا و یک گنگ

۲۷ و چون عیسی از آن مکان می‌رفت، دو کورفریادکنان در عقب او افتاده، گفتند: «پسر داودا، بر ما ترحم کن!»^{۲۸} و چون به خانه درآمد، آن دو کور نزد او آمدند. عیسی بدیشان گفت: «آیا ایمان دارید که این کار را می‌توانم کرد؟» گفتندش: «بلی خداوند.»^{۲۹} در ساعت چشمان ایشان را لمس کرده، گفت: «بر وفق ایمانتان به شما بشود.»^{۳۰} در حال چشمانشان باز شد و عیسی ایشان را به تاکید فرمود که «زنهار کسی اطلاع نیابد.»^{۳۱} اما ایشان بیرون رفته، او را در تمام آن نواحی شهرت دادند.^{۳۲} و هنگامی که ایشان بیرون می‌رفتند، ناگاه دیوانه‌ای گنگ را نزد او آوردند.^{۳۳} و چون دیوی بیرون شد، گنگ، گویا گردید و همه در تعجب شده، گفتند: «در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود.»^{۳۴} لیکن فریسیان گفتند: «به واسطه رئیس دیوها، دیوها را بیرون می‌کند.»

دعا برای حصاد

۳۵ و عیسی در همه شهرها و دهات گشته، در کلیسای ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه می‌نمود و هر مرض و رنج مردم را شفای داد.^{۳۶} و چون جمع کثیر دید، دلش بر ایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندان بی‌شبان، پریشان حال و پراکنده بودند.^{۳۷} آنگاه به شاگردان خود گفت: «حصاد فراوان است لیکن عمه کم. پس از صاحب حصاد استدعا نمایید تا عمه در حصاد خود بفرستد.»

۱۰

اعزام دوازده شاگرد

(مرقس ۶: ۱۳-۷، لوقا ۹: ۱-۶)

۱ و دوازده شاگرد خود را طلبیده، ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند.^۲ و نامهای دوازده رسول این است: اول شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس؛ یعقوب بن زبدي و برادرش یوحنا؛^۳ فیلیپس و برتولما؛ توما و متای باجگیر؛ یعقوب بن

حلفی و لپی معروف به تدی؛^۴ شمعون قانونی و یهودای استخریوطی که او را تسلیم نمود.

^۵ این دوازده را عیسی فرستاده، بدیشان وصیت کرده، گفت: «از راه امت‌ها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید،^۶ بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید.^۷ و چون می‌روید، موعظه کرده، گوید که ملکوت آسمان نزدیک است.^۸ بیماران را شفا دهید، ابرصان را ظاهر سازید، مردگان را زنده کنید، دیوها را بیرون نمائید. مفت یافته‌اید، مفت بدهید.^۹ طلا یا نقره یا مس در کمرهای خود ذخیره نکنید،^{۱۰} و برای سفر، توشه‌دان یا دو پراهن یا کفشها یا عصا بردارید، زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است.^{۱۱} و در هر شهری یا قریه‌ای که داخل شوید، پیرسید که در آنجا که لیاقت دارد؛ پس در آنجا بمانید تا بیرون روید.^{۱۲} و چون به خانه‌ای درآید، بر آن سلام نمائید؛^{۱۳} پس اگر خانه لایق باشد، سلام شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود، سلام شما به شما خواهد برگشت.^{۱۴} و هر که شما را قبول نکند یا به سخن شما گوش ندهد، از آن خانه یا شهر بیرون شده، خاک پایهای خود را برافشانید.^{۱۵} هر آینه به شمامی گویم که در روز جزا حالت زمین‌سدم و غموره از آن شهر سهل تر خواهد بود.

پیشگویی زحمات و شکنجه‌ها

^{۱۶} هان، من شما را مانند گوسفندان در میان گرگان می‌فرستم؛ پس مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید.^{۱۷} اما از مردم برحذر باشید، زیرا که شما را به مجلسها تسلیم خواهند کرد و در کلیس خود شما را تازیانه خواهند زد،^{۱۸} و در حضور حکام و سلاطین، شما را بخاطر من خواهند برد تا بر ایشان و بر امت‌ها شهادتی شود.^{۱۹} اما چون شما را تسلیم کنند، اندیشه کنید که چگونه یا چه بگویید زیرا در همان ساعت به شما عطا خواهد شد که چه باید گفت،^{۲۰} زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح پدر شما، در شما

گوینده است. ۲۱ و برادر، برادر را و پدر، فرزند را به موت تسلیم خواهند کرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته، ایشان را به قتل خواهند رسانید؛ ۲۲ و به جهت اسم من، جمیع مردم از شما نفرت خواهند کرد. لیکن هر که تا به آخر صبر کند، نجات یابد. ۲۳ و وقتی که در یک شهر بر شما جفا کنند، به دیگری فرار کنید زیرا هرآینه به شما می گویم تا پسر انسان نیاید، از همه شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت.

۲۴ شاگرد از معلم خود افضل نیست و نه غلام از آقایش برتر. ۲۵ کافی است شاگرد را که چون استاد خویش گردد و غلام را که چون آقای خود شود. پس اگر صاحب خانه را بعلزبول خواندند، چقدر زیاد تر اهل خانه اش را. ۲۶ لهذا از ایشان مترسید زیرا چیزی مستور نیست که مکشوف نگردد و نه مجهولی که معلوم نشود. ۲۷ آنچه در تاریکی به شما می گویم، در روشنایی بگویند، و آنچه در گوش شنوید بر باها موعظه کنید. ۲۸ و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نی اند، بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم. ۲۹ آیا دو گنجشک به یک فلس فروخته نمی شود؟ و حال آنکه یکی از آنها جز به حکم پدر شما به زمین نمی افتد. ۳۰ لیکن همه مویهای سر شما نیز شمرده شده است. ۳۱ پس ترسان مباشید زیرا شما از گنجشکان بسیار افضل هستید.

۳۲ پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را اقرار خواهم کرد. ۳۳ اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید، من هم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم نمود. ۳۴ گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را. ۳۵ زیرا که آمده ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم. ۳۶ و دشمنان شخص، اهل خانه او خواهند بود.

۳۷ و هر که پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد؛ لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد، لایق من نباشد. ۳۸ و هر که صلیب خود را بر نداشته، از عقب من نیاید، لایق من نباشد. ۳۹ هر که جان خود را دریابد، آن را هلاک سازد و هر که جان خود را بخاطر من هلاک کرد، آن را خواهد دریافت. ۴۰ هر که شما را قبول کند، مرا قبول کرده و کسی که مرا قبول کرده، فرستنده مرا قبول کرده باشد. ۴۱ و آنکه نبی‌ای را به اسم نبی پذیرد، اجرت نبی یابد و هر که عادل را به اسم عادل پذیرفت، مزد عادل را خواهد یافت. ۴۲ و هر که یکی از این صغار را کاسه‌ای از آب سرد محض نام شاگرد نوشاند، هر آینه به شمامی گویم اجر خود را ضایع نخواهد ساخت.»

۱۱

برطرف کردن شک یحیی

(لوقا ۷: ۳۵-۱۸)

۱ و چون عیسی این وصیت را با دوازده شاگرد خود به اتمام رسانید، از آنجا روانه شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید. ۲ و چون یحیی در زندان، اعمال مسیح را شنید، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۳ بدو گفت: «آیا آن آینده تویی یا منتظر دیگری باشیم؟» ۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «بروید و یحیی را از آنچه شنیده و دیده‌اید، اطلاع دهید ۵ که کوران بینا می‌گردند و لنگان به رفتار می‌آیند و ابرصان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده می‌شوند و فقیران بشارت می‌شنوند؛ ۶ و خوشحال کسی که در من نلغزد.»

۷ و چون ایشان می‌رفتند، عیسی با آن جماعت درباره یحیی آغاز سخن کرد که «بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آسانی را که از باد در جنبش است؟ ۸ بلکه بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آیا مردی را که لباس فاخر در بر دارد؟ اینک آنانی که رخت فاخر می‌پوشند در خانه‌های پادشاهان

می‌باشند. ^۹ لیکن بجهت دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ آیا نبی را؟ بلی به شما می‌گویم از نبی افضلی را! ^{۱۰} زیرا همان است آنکه درباره او مکتوب است: «اینک من رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش روی تو مهیا سازد.» ^{۱۱} هرآینه به شما می‌گویم که از اولاد زنان، بزرگتری از یحیی تعمیددهنده برنخاست، لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی بزرگ تر است. ^{۱۲} و از ایام یحیی تعمیددهنده تا الان، ملکوت آسمان محبور می‌شود و جباران آن را به زور می‌ربایند. ^{۱۳} زیرا جمیع انبیا و تورات تا یحیی اخبار می‌نمودند. ^{۱۴} و اگر خواهید قبول کنید، همان است الیاس که باید بیاید. ^{۱۵} هر که گوش شنوا دارد بشنود. ^{۱۶} لیکن این طایفه را به چه چیز تشبیه نمایم؟ اطفالی را مانند که در کوچه هانسته، رفیقان خویش را صدا زده، ^{۱۷} می‌گویند: «برای شما نی نواختیم، رقص نکردید؛ نوحه گری کردیم، سینه نزدید.» ^{۱۸} زیرا که یحیی آمد، نه می‌خورد و نه می‌آشامید، می‌گویند دیو دارد. ^{۱۹} پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌نوشد، می‌گویند اینک مردی پرخور و میگسار و دوست باجگیران و نگاهکاران است. لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است. «و وعده آرامش درون ^{۲۰} آنگاه شروع به ملامت نمود بر آن شهرهایی که اکثر از معجزات وی در آنها ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند: ^{۲۱} «وای بر توای خورزین! وای بر توای بیت صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت، در صور و صیدون ظاهر می‌شد، هرآینه مدتی در پلاس و خاکستر توبه می‌نمودند. ^{۲۲} لیکن به شما می‌گویم که در روز جزا حالت صور و صیدون از شما سهلتر خواهد بود. ^{۲۳} و توای کفرناحوم که تا به فلک سرافراشته‌ای، به جهنم سرنگون خواهی شد زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم ظاهر می‌شد، هرآینه تا امروز باقی می‌ماند. ^{۲۴} لیکن به شما می‌گویم که در روز جزا حالت زمین سدوم از تو سهل تر خواهد بود.»

^{۲۵} در آن وقت، عیسی توجه نموده، گفت: «ای پدر، مالک آسمان و

زمین، تو را ستایش می‌کنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان مکشوف فرمودی! ^{۲۶} بی‌ای پدر، زیرا که همچنین منظور نظر تو بود. ^{۲۷} پدر همه چیز را به من سپرده است و کسی پسر را نمی‌شناسد بجز پدر و نه پدر را هیچ کس می‌شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواد بدو مکشوف سازد. ^{۲۸} بیاید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. ^{۲۹} یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت؛ ^{۳۰} زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک.»

۱۲

شاگردان در روز سبت گندم می‌چینند

(مرقس ۲: ۲۸-۲۳، لوقا ۶: ۵-۱)

۱ در آن زمان، عیسی در روز سبت از میان کشتزارها می‌گذشت و شاگردانش چون گرسنه بودند، به چیدن و خوردن خوشه‌ها آغاز کردند. ^۲ اما فریسیان چون این را دیدند، بدو گفتند: «اینک شاگردان تو عملی می‌کنند که کردن آن در سبت جایز نیست.» ^۳ ایشان را گفت: «مگر خوانده‌اید آنچه داود و رفیقانش کردند، وقتی که گرسنه بودند؟ ^۴ چه طور به خانه خدا درآمده، نانهای تقدیمه را خورد که خوردن آن بر او و رفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط. ^۵ یا در تورات نخوانده‌اید که در روزهای سبت، کهنه درهیکل سبت را حرمت نمی‌دارند و بی‌گناه هستند؟ ^۶ لیکن به شما می‌گویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است! ^۷ و اگر این معنی را درک می‌کردید که رحمت می‌خواهم نه قربانی، بی‌گناهان را مذمت نمی‌نمودید. ^۸ زیرا که پسرانسان مالک روز سبت نیز است.»

شفای دست بیمار

(مرقس ۳: ۱-۶، لوقا ۶: ۱۱-۶)

۹ و از آنجا رفته، به کنیسه ایشان درآمد، ۱۰ که ناگاه شخص دست خشکی حاضر بود. پس از وی پرسیده، گفتند: «آیا در روز سبت شفا دادن جایز است یا نه؟» تا ادعایی بر او وارد آورند. ۱۱ وی به ایشان گفت: «کیست از شما که یک گوسفند داشته باشد و هرگاه آن در روز سبت به حفره‌ای افتد، او را نخواهد گرفت و بیرون آورد؟» ۱۲ پس چقدر انسان از گوسفند افضل است. بنابراین در سبت‌ها نیکویی کردن روا است.» ۱۳ آنگاه آن مرد را گفت: «دست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، مانند دیگری صحیح گردید. ۱۴ اما فریسیان بیرون رفته، بر او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند.

جماعت بزرگی بدنبال عیسی می‌روند (مرقس ۳: ۱۲-۷)

۱۵ عیسی این را درک نموده، از آنجا روانه شد و گروهی بسیار از عقب او آمدند. پس جمیع ایشان را شفا بخشید، ۱۶ و ایشان را قدغن فرمود که او را شهرت ندهند. ۱۷ تا تمام گردد کلامی که به زبان اشعای نبی گفته شده بود: ۱۸ «اینک بنده من که او را برگزیدم و حبیب من که خاطر من از وی خرسند است. روح خود را بروی خواهم نهاد تا انصاف را بر امت‌ها اشتبار نمایم. ۱۹ نزاع و فغان نخواهد کرد و کسی آواز او را در کوچه هانخواهد شنید. ۲۰ فی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصاف را به نصرت برآورد. ۲۱ و به نام او امت‌ها امید خواهند داشت.»

تهمت رهبران مذهبی (مرقس ۳: ۲۰-۳۰)

۲۲ آنگاه دیوانه‌ای کور و گنگ را نزد او آوردند و او را شفا داد چنانکه آن کور و گنگ، گویا و بینا شد. ۲۳ و تمام آن گروه در حیرت افتاده، گفتند: «آیا این شخص پسر داود نیست؟» ۲۴ لیکن فریسیان شنیده، گفتند:

«این شخص دیوها را بیرون نمی کند مگر به یاری بعزبول، رئیس دیوها!»
 ۲۵ عیسی خیالات ایشان را درک نموده، بدیشان گفت: «هر مملکتی که
 بر خود منقسم گردد، ویران شود و هر شهری یا خانه‌ای که بر خود منقسم
 گردد، برقرار نماند. ۲۶ لهذا اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، هرآینه
 بخلاف خود منقسم گردد. پس چگونه سلطنتش پایدار ماند؟ ۲۷ و اگر من
 به وساطت بعزبول دیوها را بیرون می کنم، پسران شما آنها را به یاری که
 بیرون می کنند؟ از این جهت ایشان بر شما داوری خواهند کرد. ۲۸ لیکن
 هرگاه من به روح خدادیوها را اخراج می کنم، هرآینه ملکوت خدا بر شما
 رسیده است. ۲۹ و چگونه کسی بتواند درخانه شخصی زورآور درآید و
 اسباب او را غارت کند، مگر آنکه اول آن زورآور را ببندد و پس خانه
 او را تاراج کند؟ ۳۰ هر که با من نیست، برخلاف من است و هر که با
 من جمع نکند، پراکنده سازد. ۳۱ از این رو، شما را می گویم هر نوع نگاه
 و کفر از انسان آمرزیده می شود، لیکن کفر به روح القدس از انسان عفو
 نخواهد شد. ۳۲ و هر که برخلاف پسر انسان سخن گوید، آمرزیده شود اما
 کسی که برخلاف روح القدس گوید، در این عالم و در عالم آینده، هرگز
 آمرزیده نخواهد شد. ۳۳ یا درخت را نیکو گردانید و میوه اش رانیکو، یا
 درخت را فاسد سازید و میوه اش رافاسد، زیرا که درخت از میوه اش
 شناخته می شود. ۳۴ ای افعی زادگان، چگونه می توانید سخن نیکو گفت و
 حال آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتى دل سخن می گوید. ۳۵ مرد
 نیکو از خزانه نیکوی دل خود، چیزهای خوب برمی آورد و مرد بد از خزانه
 بد، چیزهای بد بیرون می آورد. ۳۶ لیکن به شما می گویم که هر سخن باطل
 که مردم گویند، حساب آن را در روز داوری خواهند داد. ۳۷ زیرا که
 از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنهای تو بر تو حکم خواهد شد.»

۳۸ آنگاه بعضی از کاتبان و فریسیان در جواب گفتند: «ای استاد می خواهیم از تو آیتی ببینیم.»^{۳۹} او در جواب ایشان گفت: «فرقه شریر و زنا کار آیتی می طلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد. ۴۰ زیرا همچنانکه یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود. ۴۱ مردمان نینوا در روز داوری با این طایفه برخاسته، بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که به موعظه یونس توبه کردند و اینک بزرگتری از یونس در اینجا است. ۴۲ ملکه جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک شخصی بزرگتر از سلیمان در اینجا است. ۴۳ و وقتی که روح پلید از آدمی بیرون آید، در طلب راحت به جایهای بی آب گردش می کند و نمی یابد. ۴۴ پس می گوید "به خانه خود که از آن بیرون آمدم برمی گردم،" و چون آید، آن را خالی و جاروب شده و آراسته می بیند. ۴۵ آنگاه می رود و هفت روح دیگر بدتر از خود را برداشته، می آورد و داخل گشته، ساکن آنجای می شوند و انجام آن شخص بدتر از آغازش می شود. همچنین به این فرقه شریر خواهد شد.»

عیسی خانواده حقیقی خود را معرفی می کند

(مرقس ۳: ۳۵-۳۱، لوقا ۸: ۲۱-۱۹)

۴۶ او با آن جماعت هنوز سخن می گفت که ناگاه مادر و برادرانش در طلب گفتگوی وی بیرون ایستاده بودند. ۴۷ و شخصی وی را گفت: «اینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده، می خواهند باتو سخن گویند.»^{۴۸} در جواب قایل گفت: «کیست مادر من و برادرانم کیانند؟»^{۴۹} و دست خود را به سوی شاگردان خود دراز کرده، گفت: «اینانند مادر من و برادرانم. ۵۰ زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است.»

۱۳

مثل چهار نوع زمین

(مرقس ۴: ۹-۱، لوقا ۸: ۸-۴)

۱ و در همان روز، عیسی از خانه بیرون آمده، به کاره دریا نشست^۲ و گروهی بسیار بروی جمع آمدند، بقسمی که او به کشتی سوار شده، قرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند؛^۳ و معانی بسیار به مثلها برای ایشان گفت: «وقتی بزرگی بجهت پاشیدن تخم بیرون شد.^۴ و چون تخم می‌پاشید، قدری در راه افتاد و مرغان آمده، آن را خوردند.^۵ و بعضی برسنگلاخ جایی که خاک زیاد نداشت افتاده، بزودی سبز شد، چونکه زمین عمق نداشت،^۶ و چون آفتاب برآمد بسوخت و چون ریشه نداشت خشکید.^۷ و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود.^۸ و برخی در زمین نیکو کاشته شده، بار آورد، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی.^۹ هر که گوش شنو دارد بشنود.»

تشریح حکایت چهار نوع زمین

(مرقس ۴: ۲۵-۱۰، لوقا ۸: ۱۸-۹)

۱۰ آنگاه شاگردانش آمده، به وی گفتند: «از چه جهت با اینها به مثلها سخن می‌رانی؟»^{۱۱} در جواب ایشان گفت: «دانستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، لیکن بدیشان عطا نشده،^{۱۲} زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد. اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد.^{۱۳} از این جهت با اینها به مثلها سخن می‌گویم که نگراند و نمی‌بینند و شنوا هستند و نمی‌شنوند و نمی‌فهمند.^{۱۴} و در حق ایشان نبوت اشعیا تمام می‌شود که می‌گوید: "به سمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده، خواهید نگریست و نخواهید دید.^{۱۵} زیرا قلب این قوم سنگین شده و به گوشها به سنگینی شنیده‌اند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند، مبادابه چشمها ببینند و به گوشها بشنوند و به دلها بفهمند و بازگشت کنند

و من ایشان را شفا دهم." ۱۶ لیکن خوشابه حال چشمان شما زیرا که می بینند و گوشهای شما زیرا که می شنوند ۱۷ زیرا هرآینه به شما می گویم بسا انبیا و عادلان خواستند که آنچه شما می بینید، ببینند و ندیدند و آنچه می شنوید، بشنوند و نشنیدند.

۱۸ پس شما مثل برزگر را بشنوید. ۱۹ کسی که کلمه ملکوت را شنیده، آن را نفهمید، شری می آید و آنچه در دل او کاشته شده است می رباید، همان است آنکه در راه کاشته شده است. ۲۰ و آنکه بر سنگلاخ ریخته شده، اوست که کلام را شنیده، فی الفور به خشنودی قبول می کند، ۲۱ و لکن ریشه‌ای در خود ندارد، بلکه فانی است و هرگاه سختی یا صدمه‌ای به سبب کلام بر او وارد آید، در ساعت لغزش می خورد. ۲۲ و آنکه در میان خارها ریخته شد، آن است که کلام را بشنود و اندیشه این جهان و غرور دولت، کلام را خفه کند و بی ثمر گردد. ۲۳ و آنکه در زمین نیکو کاشته شد، آن است که کلام را شنیده، آن را می فهمد و بارآور شده، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی ثمر می آورد.»

مثل کرکاس

(مرقس ۴: ۳۰-۳۴)

۲۴ و مثلی دیگر بجهت ایشان آورده، گفت: «ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت: ۲۵ و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمده، در میان گندم، کرکاس ریخته، برفت. ۲۶ و وقتی که گندم روید و خوشه برآورد، کرکاس نیز ظاهر شد. ۲۷ پس نوکران صاحب خانه آمده، به وی عرض کردند: «ای آقا مگر تخم نیکو در زمین خویش نکاشته‌ای؟ پس از کجا کرکاس بهم رسانید؟» ۲۸ ایشان را فرمود: «این کار دشمن است.» عرض کردند: «آیامی خواهی برویم آنها را جمع کنیم؟» ۲۹ فرمود: «نی، مبادا وقت جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها

برکنید. ۳۰ بگذارید که هر دو تا وقت حصاد باهم نمو کنند و در موسم حصاد، دروگران را خواهم گفت که اول کرکاسها را جمع کرده، آنها را برای سوختن بافه‌ها ببندید اما گندم را در انبارمن ذخیره کنید.» مثل دانه خردل ۳۱ بار دیگر مثلی برای ایشان زده، گفت: «ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته، در مزرعه خویش کاشت. ۳۲ و هر چند از سایر دانه‌ها کوچکتر است، ولی چون نمو کند بزرگترین بقول است و درختی می‌شود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخه هایش آشیانه می‌گیرند.»

مثل خمیرمایه

۳۳ و مثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیرمایه‌ای را ماند که زنی آن را گرفته، در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام، مخمر گشت. ۳۴ همه این معانی را عیسی با آن گروه به مثلها گفت و بدون مثل بدیشان هیچ نگفت، ۳۵ تا تمام گردد کلامی که به زبان نبی گفته شد: «دهان خود را به مثلها بازی می‌کنم و به چیزهای مخفی شده از بنای عالم تنطق خواهم کرد.»

تشریح مثل کرکاس

۳۶ آنگاه عیسی آن گروه را مرخص کرده، داخل خانه گشت و شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «مثل کرکاس مزرعه را بجهت ما شرح فرما.» ۳۷ در جواب ایشان گفت: «آنکه بذر نیکومی کارد پسر انسان است، ۳۸ و مزرعه، این جهان است و تخم نیکو انبای ملکوت و کرکاسها، پسران شیریند. ۳۹ و دشمنی که آنها را کاشت، ابلیس است و موسم حصاد، عاقبت این عالم و دروندگان، فرشتگانند. ۴۰ پس همچنان که کرکاسها را جمع کرده، در آتش می‌سوزانند، همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد، ۴۱ که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده، همه لغزش دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد، ۴۲ و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه

و فشار دندان بود. ۴۳ آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب، درخشان خواهند شد. هر که گوش شنوا دارد بشنود.

مثل گنج پنهان

۴۴ «و ملکوت آسمان گنجی را ماند، مخفی شده در زمین که شخصی آن را یافته، پنهان نمود و از خوشی آن رفته، آنچه داشت فروخت و آن زمین را خرید.

مثل تاجر مروارید

۴۵ «باز ملکوت آسمان تاجری را ماند که جویای مرواریدهای خوب باشد، ۴۶ و چون یک مروارید گرانبها یافت، رفت و مایملک خود را فروخته، آن را خرید.

مثل تور ماهیگیری

۴۷ «ایض ملکوت آسمان مثل دامی است که به دریا افکنده شود و از هر جنسی به آن درآید، ۴۸ و چون پر شود، به کنارش کشند و نشسته، خوبهارا در ظروف جمع کنند و بدها را دور اندازند. ۴۹ بدینطور در آخر این عالم خواهد شد. فرشتگان بیرون آمده، طالحین را از میان صالحین جدا کرده، ۵۰ ایشان را در تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان می‌باشد.» ۵۱ عیسی ایشان را گفت: «آیا همه این امور را فهمیده‌اید؟» گفتندش: «بلی خداوندا.» ۵۲ به ایشان گفت: «بنابراین، هر کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم یافته است، مثل صاحب خانه‌ای است که از خزانه خویش چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد.»

بی ایمانی مردم ناصره

(مرقس ۶: ۶-۱)

۵۳ و چون عیسی این مثلها را به اتمام رسانید، از آن موضع روانه شد. ۵۴ و چون به وطن خویش آمد، ایشان را در کنیسه ایشان تعلیم داد، بقسمی که متعجب شده، گفتند: «از کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را

بهم رسانید؟^{۵۵} آیا این پسر نجار نمی باشد؟ و آیا مادرش مریم نامی نیست؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا؟^{۵۶} و همه خواهرانش نزد ما نمی باشند؟ پس این همه را از کجا بهم رسانید؟»^{۵۷} و درباره او لغزش خوردند. لیکن عیسی بدیشان گفت: «نبی بی حرمت نباشد مگر در وطن و خانه خویش.»^{۵۸} و به سبب بی ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر ساخت.

۱۴

قتل یحیی تعمیددهنده

(مرقس ۶: ۲۹-۱۴، لوقا ۹: ۹-۷)

۱ در آن هنگام هیروдіس تیتراخ چون شهرت عیسی را شنید،^۲ به خادمان خود گفت: «این است یحیی تعمیددهنده که از مردگان برخاسته است، و از این جهت معجزات از او صادر می گردد.»^۳ زیرا که هیروдіس یحیی را بخاطر هیروдіا، زن برادر خود فیلیپس گرفته، در بند نهاده و در زندان انداخته بود؛^۴ چون که یحیی بدو همی گفت: «نگاه داشتن وی بر تو حلال نیست.»^۵ و وقتی که قصد قتل او کرد، از مردم ترسید زیرا که او را نبی می دانستند.^۶ اما چون بزم میلاد هیروдіس را می آراستند، دختر هیروдіا در مجلس رقص کرده، هیروдіس را شاد نمود.^۷ از این رو قسم خورده، وعده داد که آنچه خواهد بدو بدهد.^۸ و او از ترغیب مادر خود گفت که «سریحیی تعمیددهنده را الان در طبقی به من عنایت فرما.»^۹ آنگاه پادشاه برنجید، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر هم نشینان خود، فرمود که بدهند.^{۱۰} و فرستاده، سریحیی را در زندان از تن جدا کرد،^{۱۱} و سر او را در طشتی گذارده، به دختر تسلیم نمودند و او آن را نزد مادر خود برد. ^{۱۲} پس شاگردانش آمده، جسد او را برداشته، به خاک سپردند و رفته، عیسی را اطلاع دادند.

پنج نان و دو ماهی

(مرقس ۶: ۴۴-۳۰، لوقا ۹: ۱۷-۱۰، یوحنا ۶: ۱۵-۱)

۱۳ و چون عیسی این را شنید، به کشتی سوار شده، از آنجا به ویرانه‌ای به خلوت رفت. و چون مردم شنیدند، از شهرها به راه خشکی از عقب وی روانه شدند. ۱۴ پس عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، بر ایشان رحم فرمود و بیماران ایشان را شفا داد. ۱۵ و در وقت عصر، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «این موضع ویرانه است و وقت الان گذشته. پس این گروه را مریض فرما تا به دهات رفته بجهت خود غذا بخزند.» ۱۶ عیسی ایشان را گفت: «احتیاج به رفتن ندارند. شما ایشان را غذا دهید.» ۱۷ بدو گفتند: «در اینجا جز پنج نان و دو ماهی نداریم!» ۱۸ گفت: «آنها را اینجا به نزد من بیاورید!» ۱۹ و بدان جماعت فرمود تا بر سبزه نشستند و پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریسته، برکت داد و نان را پاره کرده، به شاگردان سپرد و شاگردان بدان جماعت. ۲۰ و همه خورده، سیر شدند و از پاره‌های باقی مانده دوازده سبد پر کرده، برداشتند. ۲۱ و خوردگان سوی زنان و اطفال قریب به پنج هزار مرد بودند.

راه رفتن بر روی آب

(مرقس ۶: ۵۲-۴۵، یوحنا ۶: ۲۱-۱۶)

۲۲ بی‌درنگ عیسی شاگردان خود را اصرار نمود تا به کشتی سوار شده، پیش از وی به کتاره دیگر روانه شوند تا آن گروه را رخصت دهد. ۲۳ و چون مردم را روانه نمود، به خلوت برای عبادت بر فراز کوهی برآمد. و وقت شام در آنجا تنها بود. ۲۴ اما کشتی در آن وقت در میان دریا به سبب باد مخالف که می‌وزید، به امواج گرفتار بود. ۲۵ و در پاس چهارم از شب، عیسی بر دریا خرامیده، به سوی ایشان روانه گردید. ۲۶ اما چون شاگردان، او را بر دریا خرامان دیدند، مضطرب شده، گفتند که خیالی است؛ و از خوف فریاد برآوردند. ۲۷ اما عیسی ایشان را بی‌تامل خطاب کرده، گفت:

«خاطر جمع دارید! من ترسان مباشید!»^{۲۸} پطرس در جواب او گفت: «خداوندا، اگر تویی مرا بفرماتا بروی آب، نزد تو آیم.»^{۲۹} گفت: «بیا!» در ساعت پطرس از کشتی فرود شده، بروی آب روانه شد تا نزد عیسی آید. ^{۳۰} لیکن چون باد را شدید دید، ترسان گشت و مشرف به غرق شده، فریاد برآورده، گفت: «خداوندا مرادریاب.»^{۳۱} عیسی بی درنگ دست آورده، او را برگرفت و گفت: «ای کم‌ایمان، چرا شک آوردی؟»^{۳۲} و چون به کشتی سوار شدند، باد ساکن گردید.^{۳۳} پس اهل کشتی آمده، او را پرستش کرده، گفتند: «فی الحقیقه تو پسر خدا هستی!»

شفای عده‌ای بسیار
(مرقس ۶: ۵۶-۵۳)

^{۳۴} آنگاه عبور کرده، به زمین جنیسه آمدند،^{۳۵} و اهل آن موضع او را شناخته، به همگی آن نواحی فرستاده، همه بیماران را نزد او آوردند،^{۳۶} و از او اجازت خواستند که محض دامن ردایش را لمس کنند و هر که لمس کرد، صحت کامل یافت.

۱۵

باکی درون
(مرقس ۷: ۲۳-۱)

^۱ آنگاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمده، گفتند: ^۲ «چون است که شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز می‌نمایند، زیرا هرگاه نان می‌خورند دست خود را نمی‌شویند؟»^۳ او در جواب ایشان گفت: «شمانیز به تقلید خویش، از حکم خدا چرا تجاوز می‌کنید؟^۴ زیرا خدا حکم داده است که مادر و پدر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد.^۵ لیکن شما می‌گویید هر که پدر یا مادر خود را گوید آنچه از من به تو نفع رسد هدیه‌ای است،^۶ و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نمی‌

نماید. پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نموده اید. ^۷ ای ریاکاران، اشعیاء در باره شما نیکو نبوت نموده است که گفت: ^۸ این قوم به زبانهای خود به من تقرب می جویند و به لبهای خویش مرا تحجید می نمایند، لیکن دلشان از من دور است. ^۹ پس عبادت مرا عبث می کنند زیرا که احکام مردم را بمنزله فرایض تعلیم می دهند.»

^{۱۰} و آن جماعت را خوانده، بدیشان گفت: «گوش داده، بفهمید؛ ^{۱۱} نه آنچه به دهان فرومی رود انسان را نجس می سازد بلکه آنچه از دهان بیرون می آید انسان را نجس می گرداند.» ^{۱۲} آنگاه شاگردان وی آمده، گفتند: «آیا می دانی که فریسیان چون این سخن را شنیدند، مکروهش داشتند؟» ^{۱۳} او در جواب گفت: «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، کنده شود. ^{۱۴} ایشان را وا گذارید، کوران راهنمایان کورانند و هرگاه کور، کور را راهنما شود، هر دو در چاه افتند.»

^{۱۵} پطرس در جواب او گفت: «این مثل را برای ما شرح فرما.» ^{۱۶} عیسی گفت: «آیا شما نیز تا به حال بی ادراک هستید؟ ^{۱۷} یا هنوز نیافته اید که آنچه از دهان فرومی رود، داخل شکم می گردد و در مبرز افکنده می شود؟ ^{۱۸} لیکن آنچه از دهان برآید، از دل صادر می گردد و این چیزها است که انسان را نجس می سازد. ^{۱۹} زیرا که از دل برمی آید، خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و دزدیها و شهادت دروغ و کفرها. ^{۲۰} اینها است که انسان را نجس می سازد، لیکن خوردن به دستهای ناشسته، انسان را نجس نمی گرداند.»

اخراج روح ناپاک از یک دختر

(مرقس ۷: ۲۴-۳۰)

^{۲۱} پس عیسی از آنجا بیرون شده، به دیار صور و صیدون رفت. ^{۲۲} ناگاه زن کنعانیه ای از آن حدود بیرون آمده، فریاد کتان وی را گفت: «خداوندا، پسر داودا، بر من رحم کن زیرا دختر من سخت دیوانه است.»

۲۳ لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده، خواهش نمودند که «او را مرخص فرمای زیرا در عقب ما شورش می‌کند.» ۲۴ او در جواب گفت: «فرستاده نشده‌ام مگر بجهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل.» ۲۵ پس آن زن آمده، او را پرستش کرده، گفت: «خداوندا مرا یاری کن.» ۲۶ در جواب گفت که «نان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جلیز نیست.» ۲۷ عرض کرد: «بلی خداوندا، زیرا سگان نیز از پاره‌های افتاده سفره آقایان خویش می‌خورند.» ۲۸ آنگاه عیسی در جواب او گفت: «ای زن! ایمان تو عظیم است! تو را برحسب خواهش تو بشود.» که در همان ساعت، دخترش شفا یافت.

حیرت جماعت از معجزات عیسی

(مرقس ۷: ۳۷-۳۱)

۲۹ عیسی از آنجا حرکت کرده، به کناره دریای جلیل آمد و بر فراز کوه برآمده، آنجا بنشست. ۳۰ و گروهی بسیار، لنگان و کوران و گنگان و شلان و جمعی از دیگران را با خود برداشته، نزد او آمدند و ایشان را بر پایهای عیسی افکندند و ایشان را شفا داد، ۳۱ بقسمی که آن جماعت، چون گنگان را گویا و شلان را تندرست و لنگان را خرامان و کوران را بینا دیدند، متعجب شده، خدای اسرائیل را تعجبید کردند.

خوراک به چهارهزار نفر

(مرقس ۸: ۹-۱)

۳۲ عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، گفت: «مرا بر این جماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز است که با من می‌باشند و هیچ چیز برای خوراک ندارند و نمی‌خواهم ایشان را گرسنه برگردانم مبادا در راه ضعف کنند.» ۳۳ شاگردانش به او گفتند: «از کجا در بیابان ما را آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند؟» ۳۴ عیسی ایشان را گفت: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان و قدری از ماهیان کوچک.» ۳۵ پس مردم

را فرمود تا بر زمین بنشینند. ۳۶ و آن هفت نان و ماهیان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد و شاگردان به آن جماعت. ۳۷ و همه خورده، سیر شدند و از خرده های باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند. ۳۸ و خورندگان، سوای زنان و اطفال چهار هزار مرد بودند. ۳۹ پس آن گروه را رخصت داد و به کشتی سوار شده، به حدود مجدل آمد.

۱۶

درخواست آیتی آسمانی

(مرقس ۸: ۱۰-۱۲)

۱ آنگاه فریسیان و صدوقیان نزد او آمده، از روی امتحان از وی خواستند که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد. ۲ ایشان را جواب داد که «در وقت عصر می گویند هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است؛ ۳ و صبحگاهان می گویند امروز هوا بد خواهد شد زیرا که آسمان سرخ و گرفته است. ای ریاکاران می دانید صورت آسمان را تمییز دهید، اما علامات زمانها را نمی توانید! ۴ فرقه شریر زناکار، آیتی می طلبند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی.» پس ایشان را رها کرده، روانه شد.

هشدار درباره تعالیم غلط

(مرقس ۸: ۱۳-۲۱)

۵ و شاگردانش چون بدان طرف می رفتند، فراموش کردند که نان بردارند. ۶ عیسی ایشان را گفت: «آگاه باشید که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید!» ۷ پس ایشان در خود تفکر نموده، گفتند: «از آن است که نان برداشته ایم.» ۸ عیسی این را درک نموده، بدیشان گفت: «ای سست ایمانان، چرا در خود تفکر می کنید از آنچه که نان نیاورده اید؟ ۹ آیا هنوز نفهمیده و یاد نیاورده اید آن پنج نان و پنج هزار نفر و چند سببی را که برداشتید؟ ۱۰ و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند زنبیلی را که برداشتید؟» ۱۱ پس چرا نفهمیدید که درباره نان شما را نگفتم که از

خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید؟» ۱۲ آنگاه دریافتند که نه از خمیرمایه نان بلکه از تعلیم فریسیان و صدوقیان حکم به احتیاط فرموده است.

اعتراف پطرس

(مرقس ۸: ۲۷-۳۰، لوقا ۹: ۱۸-۲۰)

۱۳ و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیپس آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت: «مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می گویند؟» ۱۴ گفتند: «بعضی یحیی تعمیددهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیاء.» ۱۵ ایشان را گفت: «شما مرا که می دانید؟» ۱۶ شمعون پطرس در جواب گفت که «تویی مسیح، پسر خدای زنده!» ۱۷ عیسی در جواب وی گفت: «خوشبحال توای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است. ۱۸ و من نیز تو را می گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. ۱۹ و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم؛ و آنچه بر زمین بندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود. ۲۰ آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچ کس نگویند که او مسیح است.

نخستین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(مرقس ۸: ۳۱-۹: ۱، لوقا ۹: ۲۱-۲۷)

۲۱ و از آن زمان عیسی به شاگردان خود خبردادن آغاز کرد که رفتن او به اورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سوم برخاستن ضروری است. ۲۲ و پطرس او را گرفته، شروع کرد به منع نمودن و گفت: «حاشا از توای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد!» ۲۳ اما او برگشته، پطرس را گفت: «دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من می باشی، زیرا نه امور الهی را

بلکه امور انسانی را تفکر می کنی!»^{۲۴} آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «اگر کسی خواهد متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از عقب من آید.^{۲۵} زیرا هر کس بخواهد جان خود را برهاند، آن را هلاک سازد؛ اما هر که جان خود را بخاطر من هلاک کند، آن را دریابد.^{۲۶} زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خود را ببازد؟ یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت؟^{۲۷} زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد.^{۲۸} هر آینه به شما می گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می آید، ذائقه موت را نخواهند چشید.»

۱۷

تبدیل هیات عیسی

(مرقس ۹: ۱۳-۲، لوقا ۹: ۳۶-۲۸)

۱ و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد. ۲ و در نظر ایشان هیات او متبدل گشت و چهره اش چون خورشید، درخشان و جامه اش چون نور، سفید گردید. ۳ که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می کردند. ۴ اما پطرس به عیسی متوجه شده، گفت که «خداوندا، بودن ما در اینجا نیکو است! اگر بخواهی، سه سایبان در اینجا بسازیم، یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس.» ۵ و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که «این است پسر حیب من که از وی خوشنودم. او را بشنوید!»^۶ و چون شاگردان این را شنیدند، به روی درافتاده، بینهایت ترسان شدند. ۷ عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و گفت: «برخیزید و ترسان مباشید!»^۸ و چشمان خود را گشوده، هیچ کس را جز عیسی تنها ندیدند. ۹ و چون ایشان از کوه به زیر می آمدند، عیسی ایشان را قدغن فرمود که «تا پسر انسان

از مردگان برنخیزد، زنهار این رویا را به کسی باز نگویند.»^{۱۰} شاگردانش از او پرسیده، گفتند: «پس کاتبان چرا می گویند که می باید الیاس اول آید؟»^{۱۱} او در جواب گفت: «البته الیاس می آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود.»^{۱۲} لیکن به شما می گویم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند؛ به همانطور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید.^{۱۳} آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمیددهنده بدیشان سخن می گفت.

شفای پسر دیوزده

(مرقس ۹: ۲۹-۱۴، لوقا ۹: ۴۳-۳۷)

^{۱۴} و چون به نزد جماعت رسیدند، شخصی پیش آمده، نزد وی زانوزده، عرض کرد: «^{۱۵} خداوندا، بر پسر من رحم کن زیرا مصروع و به شدت متالم است، چنانکه بارها در آتش و مکرر در آب می افتد.»^{۱۶} و او را نزد شاگردان تو آوردم، نتوانستند او را شفا دهند.»^{۱۷} عیسی در جواب گفت: «ای فرقه بی ایمان کج رفتار، تا به کی با شما باشیم و تا چند متحمل شما گردم؟ او را نزد من آورید.»^{۱۸} پس عیسی او را نهیب داده، دیوازوی بیرون شد و در ساعت، آن پسر شفا یافت.

^{۱۹} اما شاگردان نزد عیسی آمده، در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟»^{۲۰} عیسی ایشان را گفت: «به سبب بی ایمانی شما. زیرا هرآینه به شما می گویم، اگر ایمان به قدر دانه خردلی می داشتید، بدین کوه می گفتید از اینجا بدانجا منتقل شو، البته منتقل می شد و هیچ امری بر شما محال نمی بود.»^{۲۱} لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی رود.»

دومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(مرقس ۹: ۳۲-۳۰، لوقا ۹: ۴۵-۴۴)

۲۲ و چون ایشان در جلیل می گشتند، عیسی بدیشان گفت: «پسرانسان بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد،^{۲۳} و او را خواهند کشت و درروز سوم خواهد برخاست.» پس بسیار محزون شدند.

سکه در دهان ماهی

۲۴ و چون ایشان وارد کفرناحوم شدند، محصلان دو درهم نزد پطرس آمده، گفتند: «آیا استاد شما دو درهم را نمی دهد؟»^{۲۵} گفت: «بلی.» و چون به خانه درآمده، عیسی بر او سبقت نموده، گفت: «ای شمعون، چه گمان داری؟ پادشاهان جهان از چه کسان عشر و جزیه می گیرند؟ از فرزندان خویش یا از بیگانگان؟»^{۲۶} پطرس به وی گفت: «از بیگانگان.» عیسی بدو گفت: «پس یقین پسران آزادند!^{۲۷} لیکن مبادا که ایشان را برنجانیم، به کناره دریا رفته، قلابی بینداز و اول ماهی که بیرون می آید، گرفته و دهانش را باز کرده، مبلغ چهار درهم خواهی یافت. آن را برداشته، برای من و خود بدیشان بده!»

۱۸

بحث درباره بزرگی

(مرقس ۹: ۳۷-۳۳، لوقا ۹: ۴۸-۴۶)

۱ در همان ساعت، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «چه کس در ملکوت آسمان بزرگتر است؟»^۲ آنگاه عیسی طفلی طلب نموده، در میان ایشان برپا داشت^۳ و گفت: «هرآینه به شما می گویم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد.»^۴ پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است.^۵ و کسی که چنین طفلی را به اسم من قبول کند، مرا پذیرفته است.^۶ و هر که یکی از این صغار را که به من ایمان دارند، لغزش دهد او را بهتر می بود که سنگ آسیابی بر گردنش آویخته، در قعر دریا غرق می شد!

هشدار در مورد وسوسه

(مرقس ۹: ۵۰-۴۳)

۷ وای بر این جهان به سبب لغزشها؛ زیرا که لابد است از وقوع لغزشها، لیکن وای بر کسی که سبب لغزش باشد. ۸ پس اگر دستت یا پایت تو را بلغزاند، آن را قطع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی. ۹ و اگر چشمت تو را لغزش دهد، آن را قلع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است بایک چشم وارد حیات شوی، از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده شوی.

هشدار در مورد تحقیر دیگران

۱۰ زنهاری یکی از این صغار را حقیر مشمارید، زیرا شما را می گویم که ملائکه ایشان دائم در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می بینند. ۱۱ زیرا که پسر انسان آمده است تا گم شده را نجات بخشد. ۱۲ شما چه گمان می برید، اگر کسی را صد گوسفند باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه را به کوهسار نمی گذارد و به جستجوی آن گم شده نمی رود؟ ۱۳ و اگر اتفاق آن را دریابد، هرآینه به شما می گویم بر آن یکی بیشتر شادی می کند از آن نود و نه که گم نشده اند. ۱۴ همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد.

طرز رفتار با خطاکار

۱۵ «و اگر برادرت به تو نگاه کرده باشد، برو او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافتی؛ ۱۶ و اگر نشنود، یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود. ۱۷ و اگر سخن ایشان را رد کند، به کلیسا بگو. و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد. ۱۸ هرآینه

به شما می گویم آنچه بر زمین بندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشایید، در آسمان گشوده شده باشد. ۱۹ باز به شما می گویم هر گاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد. ۲۰ زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم.»

بدهکاری گذشت

۲۱ آنگاه پطرس نزد او آمده، گفت: «خداوندا، چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، می باید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟» ۲۲ عیسی بدو گفت: «تورا نمی گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت مرتبه! ۲۳ از آنجهت ملکوت آسمان پادشاهی راماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت. ۲۴ و چون شروع به حساب نمود، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود. ۲۵ و چون چیزی نداشت که ادا نماید، آقايش امر کرد که او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته، طلب را وصول کنند. ۲۶ پس آن غلام روبه زمین نهاده او را پرستش نمود و گفت: «ای آقامرا مهلت ده تا همه را به تو ادا کنم.» ۲۷ آنگاه آقای آن غلام بر وی ترحم نموده، او را رها کرد و قرض او را بخشید. ۲۸ لیکن چون آن غلام بیرون رفت، یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب داشت. او را بگرفت و گلویش رافش کرده، گفت: «طلب مرا ادا کن!» ۲۹ پس آن همقطار بر پایهای او افتاده، التماس نموده، گفت: «مرا مهلت ده تا همه را به تو رد کنم.» ۳۰ اما او قبول نکرد بلکه رفته، او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند. ۳۱ چون همقطاران وی این وقایع را دیدند، بسیار غمگین شده، رفتند و آنچه شده بود به آقای خود بازگفتند. ۳۲ آنگاه مولایش او را طلبیده، گفت: «ای غلام شریر، آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو به تو بخشیدم؟ ۳۳ پس آیاتو را نیز لازم نبود که بر همقطار خود

رحم کنی چنانکه من بر تو رحم کردم؟»^{۳۴} پس مولای او در غضب شده، او را به جلادان سپرد تا تمام قرض را بدهد. ^{۳۵} به همینطور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود، اگر هریکی از شما برادر خود را از دل ببخشد.»

۱۹

تعلیم درباره ازدواج و طلاق

(مرقس ۱۰: ۱۲-۱)

^۱ و چون عیسی این سخنان را به اتمام رسانید، از جلیل روانه شده، به حدود یهودیه از آن طرف اردن آمد. ^۲ و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشان را در آنجا شفا بخشید.

^۳ پس فریسیان آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند: «آیا جایز است مرد، زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟»^۴ او در جواب ایشان گفت: «مگر نخوانده‌اید که خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید،^۵ و گفت از این جهت مرد، پدر و مادر خود را رها کرده، به زن خویش پیوندد و هر دو یک تن خواهند شد؟^۶ بنابراین بعد از آن دونیستند بلکه یک تن هستند. پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد.»^۷ به وی گفتند: «پس از بهرچه موسی امر فرمود که زن را طلاقنامه دهند و جدا کنند؟»^۸ ایشان را گفت: «موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید. لیکن از ابتدا چنین نبود. ^۹ و به شما می‌گویم هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است و هر که زن مطلقه‌ای را نکاح کند، زنا کند.»

^{۱۰} شاگردانش بدو گفتند: «اگر حکم شوهر بازن چنین باشد، نکاح نکردن بهتر است!»^{۱۱} ایشان را گفت: «تمامی خالق این کلام را نمی‌پذیرند، مگر به کسانی که عطا شده است. ^{۱۲} زیرا که خصی‌ها می‌باشند که از شکم مادر چنین متولد شدند و خصی‌ها هستند که از مردم خصی شده‌اند

و خصی‌ها می‌باشند که بجهت ملکوت خدا خود را خصی نموده‌اند. آنکه توانایی قبول دارد بپذیرد.»

برکت دادن کودکان

(مرقس ۱۰: ۳۲-۳۴، لوقا ۱۸: ۱۷-۱۵)

۱۳ آنگاه چند بچه کوچک را نزد او آوردند تادست‌های خود را بر ایشان نهاده، دعا کند. اما شاگردان، ایشان را نهیب دادند. ۱۴ عیسی گفت: «بچه‌های کوچک را بگذارید و از آمدن نزد من، ایشان را منع نکنید، زیرا ملکوت آسمان از مثل اینها است.» ۱۵ و دست‌های خود را بر ایشان گذارده از آن جا روانه شد.

جوان ثروتمند

(مرقس ۱۰: ۱۷-۳۱، لوقا ۱۸: ۱۸-۳۰)

۱۶ ناگاه شخصی آمده، وی را گفت: «ای استاد نیکو، چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم؟» ۱۷ وی را گفت: «از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست، جز خدا فقط. لیکن اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار.» ۱۸ بدو گفت: «کدام احکام؟» عیسی گفت: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، ۱۹ و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار.» ۲۰ جوان وی را گفت: «همه اینها را از طفولیت نگاه داشته‌ام. دیگر مرا چه ناقص است؟» ۲۱ عیسی بدو گفت: «اگر بخواهی کامل شوی، رفته مایملک خود را بفروش و به فقراء بده که در آسمان گنجی خواهی داشت؛ و آمده مرا متابعت نما.» ۲۲ چون جوان این سخن را شنید، دل تنگ شده، برفت زیرا که مال بسیار داشت.

۲۳ عیسی به شاگردان خود گفت: «هرآینه به شما می‌گویم که شخص دولت‌مند به ملکوت آسمان به دشواری داخل می‌شود. ۲۴ و باز شما را می‌گویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن، آسانتر است از دخول شخص

دولتمند در ملکوت خدا.»^{۲۵} شاگردان چون شنیدند، بغایت متحیر گشته، گفتند: «پس که می تواند نجات یابد؟»^{۲۶} عیسی متوجه ایشان شده، گفت: «نزد انسان این محال است لیکن نزد خدا همه چیز ممکن است.»^{۲۷} آنگاه پطرس در جواب گفت: «اینک ما همه چیزها را ترک کرده، تو را متابعت می کنیم. پس ما را چه خواهد بود؟»^{۲۸} عیسی ایشان را گفت: «هر آینه به شما می گویم شما که مرا متابعت نموده اید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود.^{۲۹} و هر که بخاطر اسم من، خانه هایا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت.^{۳۰} لیکن بسا اولین که آخرین می گردند و آخرین، اولین!

۲۰

حکایت کارگران و مزد برابر

۱ «زیرا ملکوت آسمان صاحب خانه ای را ماند که بامدادان بیرون رفت تا عمله بجهت تاکستان خود به مزد بگیرد. ۲ پس با عمله، روزی یک دینار قرار داده، ایشان را به تاکستان خود فرستاد. ۳ و قریب به ساعت سوم بیرون رفته، بعضی دیگر را در بازار بیکار ایستاده دید. ۴ ایشان را نیز گفت: «شما هم به تاکستان بروید و آنچه حق شما است به شما می دهم.» پس رفتند. ۵ باز قریب به ساعت ششم و نهم رفته، همچنین کرد. ۶ و قریب به ساعت یازدهم رفته، چند نفر دیگر بیکار ایستاده یافت. ایشان را گفت: «از بهره تمامی روز در اینجا بیکار ایستاده اید؟»^۷ گفتندش: «هیچ کس ما را به مزد نگرفت.» بدیشان گفت: «شما نیز به تاکستان بروید و حق خویش را خواهید یافت.»^۸ و چون وقت شام رسید، صاحب تاکستان به ناظر خود گفت: «مزدوران را طلبیده، از آخرین گرفته تا اولین مزد ایشان را ادا کن.»^۹ پس یازده ساعتیان آمده، هر نفری دیناری یافتند. ۱۰ و اولین

آمده، گمان بردند که بیشتر خواهند یافت. ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند. ۱۱ اما چون گرفتند، به صاحب خانه شکایت نموده، ۱۲ گفتند که «این آخرین، یک ساعت کار کردند و ایشان را با ما که متحمل سختی و حرارت روز گردیده‌ایم مساوی ساخته‌ای؟» ۱۳ او در جواب یکی از ایشان گفت: «ای رفیق بر تو ظلمی نکردم. مگر به دیناری با من قرار ندادی؟ ۱۴ حق خود را گرفته برو. می‌خواهم بدین آخری مثل تو دهم. ۱۵ آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم؟ مگر چشم تو بد است از آن رو که من نیکو هستم؟» ۱۶ بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد، زیرا خوانده شدگان بسیارند و برگزیدگان کم.»

سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(مرقس ۱۰: ۳۲-۳۴، لوقا ۱۸: ۳۱-۳۴)

۱۷ و چون عیسی به اورشلیم می‌رفت، دوازده شاگرد خود را در اثنای راه به خلوت طلبیده بدیشان گفت: ۱۸ «اینک به سوی اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به روسای کهنه و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند داد، ۱۹ و او را به امت‌ها خواهند سپرد تا او را استهزا کنند و تازیانه زنند و مصلوب نمایند و در روز سوم خواهد برخاست.»

تعلیم درباره خدمت به دیگران

(مرقس ۱۰: ۳۵-۴۵)

۲۰ آنگاه مادر دو پسر زبدي با پسران خود نزدی آمده و پرستش نموده، از او چیزی درخواست کرد. ۲۱ بدو گفت: «چه خواهش داری؟» گفت: «بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو، یکی بر دست راست و دیگری بر دست چپ تو بنشینند.» ۲۲ عیسی در جواب گفت: «نمی‌دانید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید از آن کاسه‌ای که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می‌یابم، بیابید؟» بدو گفتند: «می‌توانیم.» ۲۳ ایشان

را گفت: «البته از کاسه من خواهید نوشید و تعمیدی را که من می‌یابم، خواهید یافت. لیکن نشستن به دست راست و چپ من، از آن من نیست که بدهم، مگر به کسانی که از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است.»

۲۴ اما چون آن ده شاگرد شنیدند، بر آن دوبرادر به دل رنجیدند.

۲۵ عیسی ایشان را پیش طلبیده، گفت: «آگاه هستید که حکام امت‌ها برایشان سروری می‌کنند و روسا بر ایشان مسلطند. ۲۶ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که در میان شما می‌خواهد بزرگ گردد، خادم شما باشد. ۲۷ و هر که می‌خواهد در میان شما مقدم بود، غلام شما باشد. ۲۸ چنانکه پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.»

شفای فقیر کور

(مرقس ۱۰: ۵۲-۴۶، لوقا ۱۸: ۴۳-۳۵)

۲۹ و هنگامی که از اریحا بیرون می‌رفتند، گروهی بسیار از عقب او می‌آمدند. ۳۰ که ناگاه دومرد کور کنار راه نشسته، چون شنیدند که عیسی در گذر است، فریاد کرده، گفتند: «خداوندا، پسر داودا، بر ما ترحم کن!» ۳۱ و هر چند خلق ایشان را نهیب می‌دادند که خاموش شوند، بیشتر فریادگان می‌گفتند: «خداوندا، پسر داودا، بر ما ترحم فرما!» ۳۲ پس عیسی ایستاده، به آواز بلند گفت: «چه می‌خواهید برای شما کنم؟» ۳۳ به وی گفتند: «خداوندا، اینکه چشمان ما باز گردد!» ۳۴ پس عیسی ترحم نموده، چشمان ایشان را لمس نمود که در ساعت بینا گشته، از عقب او روانه شدند.

۲۱

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

(مرقس ۱۱: ۱-۱۱، لوقا ۱۹: ۲۸-۴۴، یوحنا ۱۲: ۱۲-۱۹)

۱ و چون نزدیک به اورشلیم رسیده، واردیت فاجی نزد کوه زیتون شدند. آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،^۲ بدیشان گفت: «در این قریه ای که پیش روی شماست بروید و در حال، الاغی با کره اش بسته خواهید یافت. آنها را باز کرده، نزد من آورید.^۳ و هرگاه کسی به شما سخنی گوید، بگویید خداوند بدینها احتیاج دارد که فی الفور آنها را خواهد فرستاد.»^۴ و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفته است تمام شود.^۵ که «دختر صهیون را گویید اینک پادشاه تو نزد تو می آید با فروتنی و سواره بر حمار و بر کره الاغ.»^۶ پس شاگردان رفته، آنچه عیسی بدیشان امر فرمود، بعمل آوردند^۷ و الاغ را با کره آورده، رخت خود را بر آنها انداختند و او بر آنها سوار شد.^۸ و گروهی بسیار، رختهای خود را در راه گسترانیدند و جمعی از درختان شاخه ها بریده، در راه می گستراندند.^۹ و جمعی از پیش و پس او رفته، فریادگان می گفتند: «هوشیاعانا پسر داودا، مبارک باد کسی که به اسم خداوند می آید! هوشیاعانا در اعلی علین!»^{۱۰} و چون وارد اورشلیم شد، تمام شهر به آشوب آمده، می گفتند: «این کیست؟»^{۱۱} آن گروه گفتند: «این است عیسی نبی از ناصره جلیل.»

تطهیر هیکل

(مرقس ۱۱: ۱۲-۱۹، لوقا ۱۹: ۴۵-۴۸)

۱۲ پس عیسی داخل هیکل خدا گشته، جمیع کسانی را که در هیکل خرید و فروش می کردند، بیرون نمود و تختهای صرافان و کرسیهای کبوترفروشان را واژگون ساخت.^{۱۳} و ایشان را گفت: «مکتوب است که خانه من خانه دعا نامیده می شود. لیکن شما مغاره دزدانان ساخته اید.»^{۱۴} و کوران و شلان در هیکل، نزد او آمدند و ایشان را شفا بخشید.^{۱۵} اما روسای کهنه و کاتبان چون عجایی که از او صادر می گشت و کودکان را که در هیکل فریاد برآورده، «هوشیاعانا پسر داودا» می گفتند دیدند، غضبناک گشته،^{۱۶} به وی گفتند: «نمی شنوی آنچه

اینها می گویند؟» عیسی بدیشان گفت: «بلی مگر نخوانده اید این که از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی؟»^{۱۷} پس ایشان را وا گذارده، از شهر بسوی بیت عنیارفته، در آنجا شب را بسر برد.

دعا (مرقس ۱۱: ۲۰-۲۵)

^{۱۸} بامدادان چون به شهر مراجعت می کرد، گرسنه شد. ^{۱۹} و در کنار راه یک درخت انجیر دیده، نزد آن آمد و جز برگ بر آن هیچ نیافت. پس آن را گفت: «از این به بعد میوه تا به ابد بر تو نشود!» که در ساعت درخت انجیر خشکید! ^{۲۰} چون شاگردان این را دیدند، متعجب شده، گفتند: «چه بسیار زود درخت انجیر خشک شده است!»^{۲۱} عیسی در جواب ایشان گفت: «هرآینه به شما می گویم اگر ایمان می داشتید و شک نمی نمودید، نه همین را که به درخت انجیر شد می کردید، بلکه هر گاه بدین کوه می گفتید "منتقل شده به دریا افکنده شو" چنین می شد. ^{۲۲} و هرآنچه بایمان به دعا طلب کنید، خواهید یافت.»

سوال درباره اقتدار عیسی (مرقس ۱۱: ۲۶-۳۳، لوقا ۲۰: ۱-۸)

^{۲۳} و چون به هیکل درآمده، تعلیم می داد، روسای کهنه و مشایخ قوم نزد او آمده، گفتند: «به چه قدرت این اعمال را می نمایی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟»^{۲۴} عیسی در جواب ایشان گفت: «من نیز از شما سخنی می پرسم. اگر آن را به من گویند، من هم به شما گویم که این اعمال را به چه قدرت می نمایم: ^{۲۵} تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟» ایشان با خود تفکر کرده، گفتند که «اگر گوئیم از آسمان بود، هرآینه گویند پس چرا به وی ایمان نیاوردید. ^{۲۶} و اگر گوئیم از انسان بود، از مردم می ترسیم زیرا همه یحیی را نبی می دانند.»^{۲۷} پس در جواب عیسی

گفتند: «نمی دانیم.» بدیشان گفت: «من هم شما را نمی گویم که به چه قدرت این کارها را می کنم.»

حکایت دو پسر

(مرقس ۱۱: ۲۶-۳۳، لوقا ۲۰: ۱-۸)

۲۸ لیکن چه گمان دارید؟ شخصی را دو پسر بود. نزد نخستین آمده، گفت: «ای فرزند امروز به تا کستان من رفته، به کار مشغول شو.» ۲۹ در جواب گفت: «نخواهم رفت.» اما بعد پشیمان گشته، برفت. ۳۰ و به دومین نیز همچنین گفت. او در جواب گفت: «ای آقا من می روم.» ولی نرفت. ۳۱ کدام یک از این دو خواهش پدر را به جا آورد؟ «گفتند: «اولی.» عیسی بدیشان گفت: «هرآینه به شما می گویم که با جگیران و فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا می گردند، ۳۲ زانرو که یحیی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ایمان نیاوردید، اما با جگیران و فاحشه ها بدو ایمان آوردند و شما چون دیدید آخر هم پشیمان نشدید تا بدو ایمان آورید.»

حکایت باغبانهای ظالم

(مرقس ۱۲: ۱-۱۲، لوقا ۲۰: ۹-۱۹)

۳۳ و مثلی دیگر بشنوید: صاحب خانه ای بود که تا کستانی غرس نمود، خطیره ای گردش کشید و چرخشتی در آن کند و برجی بنا نمود. پس آن را به دهقانان سپرده، عازم سفر شد. ۳۴ و چون موسم میوه نزدیک شد، غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه های او را بردارند. ۳۵ اما دهقانان غلامانش را گرفته، بعضی را زدند و بعضی را کشتند و بعضی را سنگسار نمودند. ۳۶ باز غلامان دیگر، بیشتر از اولین فرستاده، بدیشان نیز به همانطور سلوک نمودند. ۳۷ بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده، گفت: «پسر مرا حرمت خواهند داشت.» ۳۸ اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند: «این وارث است. بیایید او را بکشیم و میراثش را ببریم.» ۳۹ آنگاه او را گرفته، بیرون تا کستان افکنده، کشتند. ۴۰ پس چون مالک تا کستان

آید، به آن دهقانان چه خواهد کرد؟»^{۴۱} گفتند: «البته آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه هایش را در موسم بدودهند.»

^{۴۲} عیسی بدیشان گفت: «مگر در کتب هرگز نخوانده‌اید این که سنگی را که معمارانش رد نمودند، همان سر زاویه شده است. این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است. ^{۴۳} از این جهت شما را می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوه‌اش را بیاورند، عطا خواهد شد. ^{۴۴} و هر که بر آن سنگ افتد، منکسر شود و اگر آن بر کسی افتد، نرمش سازد.» ^{۴۵} و چون روسای کهنه و فریسیان مثل‌هایش را شنیدند، دریافتند که درباره ایشان می‌گوید. ^{۴۶} و چون خواستند او را گرفتار کنند، از مردم ترسیدند زیرا که او را نبی می‌دانستند.

۲۲

حکایت جشن عروسی

^۱ و عیسی توجه نموده، باز به مثلها ایشان را خطاب کرده، گفت: «ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد. ^۲ و غلامان خود را فرستاد تا دعوت شدگان را به عروسی بخوانند و نخواستند بیایند. ^۳ باز غلامان دیگر روانه نموده، فرمود: “دعوت شدگان را بگویند که اینک خوان خود را حاضر ساخته‌ام و گاو و پرواریهای من کشته شده و همه چیز آماده است، به عروسی بیایید.” ^۴ ولی ایشان بی‌اعتنایی نموده، راه خود را گرفتند، یکی به مزرعه خود و دیگری به تجارت خویش رفت. ^۵ و دیگران غلامان او را گرفته، دشنام داده، کشتند. ^۶ پادشاه چون شنید، غضب نموده، لشکریان خود را فرستاده، آن قاتلان را به قتل رسانید و شهر ایشان را بسوخت. ^۷ آنگاه غلامان خود را فرمود: “عروسی حاضر است؛ لیکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند. ^۸ الان به شوارع عامه بروید و هر که را بیایید به عروسی بطلبید.” ^۹ پس آن غلامان به سر راهها رفته، نیک و

بد هر که را یافتند جمع کردند، چنانکه خانه عروسی از مجلسیان مملو گشت. ۱۱ آنگاه پادشاه بجهت دیدن اهل مجلس داخل شده، شخصی را در آنجا دید که جامه عروسی در بر ندارد. ۱۲ بدو گفت: «ای عزیز چطور در اینجا آمدی و حال آنکه جامه عروسی در بر نداری؟» او خاموش شد. ۱۳ آنگاه پادشاه خادمان خود را فرمود: «این شخص را دست و پا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان باشد.» ۱۴ زیرا طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم.»

سوال درباره پرداخت باج و خراج

(مرقس ۱۲: ۱۷-۱۳، لوقا ۲۰: ۲۶-۲۰)

۱۵ پس فریسیان رفته، شورا نمودند که چطور او را در گفتگو گرفتار سازند. ۱۶ و شاگردان خود را با هیرودیان نزد وی فرستاده، گفتند: «استادامی دانیم که صادق هستی و طریق خدا را به راستی تعلیم می‌نمایی و از کسی باک نداری زیرا که به ظاهر خلق نمی‌نگری. ۱۷ پس به ما بگو رای تو چیست. آیا جزیه دادن به قیصر رواست یا نه؟» ۱۸ عیسی شرارت ایشان را درک کرده، گفت: «ای ریاکاران، چرا مرا تجربه می‌کنید؟ ۱۹ سکه جزیه را به من بنمایید.» ایشان دیناری نزد وی آوردند. ۲۰ بدیشان گفت: «این صورت و رقم از آن کیست؟» ۲۱ بدو گفتند: «از آن قیصر.» بدیشان گفت: «مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا!» ۲۲ چون ایشان شنیدند، متعجب شدند و او را وا گذارده، برفتند.

سوال درباره قیامت

(مرقس ۱۲: ۲۷-۱۸، لوقا ۲۰: ۴۰-۲۷)

۲۳ و در همان روز، صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمده، سوال نموده، ۲۴ گفتند: «ای استاد، موسی گفت اگر کسی بی‌اولاد بمیرد، می‌باید برادرش زن او را نکاح کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید. ۲۵ باری در میان ما هفت برادر بودند که اول زنی گرفته، بمرد و چون اولادی نداشت زن را به برادر خود ترک کرد. ۲۶ و همچنین دومین و سومین

تا هفتمین. ۲۷ و آخر از همه آن زن نیز مرد. ۲۸ پس او در قیامت، زن کدام یک از آن هفت خواهد بود زیرا که همه او را داشتند؟» ۲۹ عیسی در جواب ایشان گفت: «گمراه هستید از این رو که کتاب و قوت خدا را در نیافته‌اید، ۳۰ زیرا که در قیامت، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان می‌باشند. ۳۱ اما درباره قیامت مردگان، آیا نخواهید کلامی را که خدا به شما گفته است، ۳۲ من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب؟ خدا، خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است.»

بزرگترین حکم

(مرقس ۱۲: ۳۴-۲۸)

۳۳ و آن گروه چون شنیدند، از تعلیم وی متحیر شدند. ۳۴ اما چون فریسیان شنیدند که صدوقیان را محاب نموده است، با هم جمع شدند. ۳۵ و یکی از ایشان که فقیه بود، از وی به طریق امتحان سوال کرده، گفت: ۳۶ «ای استاد، کدام حکم در شریعت بزرگتر است؟» ۳۷ عیسی وی را گفت: «اینکه خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. ۳۸ این است حکم اول و اعظم. ۳۹ و دوم مثل آن است یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما. ۴۰ بدین دو حکم، تمام تورات و صحف انبیامتعلق است.»

ناتوانی از جواب دادن به عیسی

(مرقس ۱۲: ۳۷-۳۵، لوقا ۲۰: ۴۴-۴۱)

۴۱ و چون فریسیان جمع بودند، عیسی از ایشان پرسیده، ۴۲ گفت: «درباره مسیح چه گمان می‌برید؟ او پسر کیست؟» بدو گفتند: «پسر داود.» ۴۳ ایشان را گفت: «پس چطور داود در روح، او را خداوند می‌خواند؟ چنانکه می‌گوید: ۴۴ "خداوند به خداوند من گفت، به دست راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم." ۴۵ پس هرگاه داود

او را خداوند می خواند، چگونه پسرش می باشد؟»^{۴۶} و هیچ کس قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آن روز دیگر جرات سوال کردن از او نمود.

۲۳

هشدار به رهبران مذهبی

(مرقس ۱۲: ۴۰-۳۸، لوقا ۲۰: ۴۷-۴۵)

۱ آنگاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده،^۲ گفت: «کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند.^۳ پس آنچه به شما گویند، نگاه دارید و به جا آورید، لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا می گویند و نمی کنند.^۴ زیرا بارهای گران و دشوار را می بندند و بر دوش مردم می نهند و خود نمی خواهند آنها را به یک انگشت حرکت دهند.^۵ و همه کارهای خود را می کنند تا مردم، ایشان را ببینند. حمایلهای خود را عریض و دامنه های قبای خود را پهن می سازند،^۶ و بالا نشستن در ضیافتها و کرسیهای صدر در کلیس را دوست می دارند،^۷ و تعظیم در کوچه ها را و اینکه مردم ایشان را آقا آقا بخوانند.^۸ لیکن شما آقا خوانده مشوید، زیرا استاد شما یکی است یعنی مسیح و جمیع شما برادرانید.^۹ و هیچ کس را بر زمین، پدر خود نخوانید زیرا پدر شما یکی است که در آسمان است.^{۱۰} و پیشوا خوانده مشوید، زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح.^{۱۱} و هر که از شما بزرگتر باشد، خادم شما بود.^{۱۲} و هر که خود را بلند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن سازد سرفراز گردد.»

عیسی رهبران مذهبی را محکوم می کند

۱۳ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمان را به روی مردم می بندید، زیرا خود داخل آن نمی شوید و داخل شوندگان را از دخول مانع می شوید.^{۱۴} وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا خانه های بیوه زنان را می بلعید و از روی ریا نماز را طویل می کنید؛ از آنرو

عذاب شدیدتر خواهید یافت. ۱۵ وای بر شمای کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا که بر و بحر را می گردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد او را دو مرتبه پست تر از خود، پسر جهنم می سازید! ۱۶ وای بر شمای راهنمایان کور که می گویند "هر که به هیكل قسم خورد باکی نیست لیکن هر که به طلای هیكل قسم خورد باید وفا کند." ۱۷ ای نادانان و نابینایان، آیا کدام افضل است؟ طلا یا هیكلی که طلا را مقدس می سازد؟ ۱۸ "و هر که به مذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هر که به هدیه ای که بر آن است قسم خورد، باید ادا کند." ۱۹ ای جهال و کوران، کدام افضل است؟ هدیه یا مذبح که هدیه را تقدیس می نماید؟ ۲۰ پس هر که به مذبح قسم خورد، به آن و به هر چه بر آن است قسم خورده است؛ ۲۱ و هر که به هیكل قسم خورد، به آن و به او که در آن ساکن است، قسم خورده است؛ ۲۲ و هر که به آسمان قسم خورد، به کرسی خدا و به او که بر آن نشسته است، قسم خورده باشد.

۲۳ وای بر شمای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعنای و شبت و زیره را عشر می دهید و اعظم احکام شریعت، یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده اید! می بایست آنها را به جا آورده، اینها را نیز ترک نکرده باشید. ۲۴ ای رهنمایان کور که پشه را صافی می کنید و شتر را فرو می برید! ۲۵ وای بر شمای کاتبان و فریسیان ریاکار، از آن رو که بیرون پیاله و بشقاب را پاک می نماید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است. ۲۶ ای فریسی کور، اول درون پیاله و بشقاب را طاهر ساز تا بیرونش نیز طاهر شود! ۲۷ وای بر شمای کاتبان و فریسیان ریاکار که چون قبور سفید شده می باشید که از بیرون، نیکو می نماید لیکن درون آنها از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است! ۲۸ همچنین شما نیز ظاهر به مردم عادل می نماید، لیکن باطن از ریاکاری و شرارت مملو هستید.

۲۹ وای بر شمای کاتبان و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیا را بنا می کنید

و مدفنهای صادقان رازینت می دهید،^{۳۰} و می گوید: «اگر در ایام پدران خود می بودیم، در ریختن خون انبیا با ایشان شریک نمی شدیم!»^{۳۱} پس بر خود شهادت می دهید که فرزندان قاتلان انبیا هستید.^{۳۲} پس شما پیمانۀ پدران خود را لبریز کنید!^{۳۳} ای ماران و افعی زادگان! چگونه از عذاب جهنم فرار خواهید کرد؟^{۳۴} لهذا الحال انبیا و حکماء و کاتبان نزد شما می فرستم و بعضی را خواهید کشت و به دار خواهید کشید و بعضی را در گایس خود تازیانه زده، از شهر به شهر خواهید راند،^{۳۵} تا همه خونهای صادقان که بر زمین ریخته شد بر شما وارد آید، از خون هابیل صدیق تا خون زکریا ابن برخیا که او را در میان هیکل و مذبح کشتید.^{۳۶} هرآینه به شما می گویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد!

اندوه عیسی برای اورشلیم

^{۳۷} «ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلان خود! چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه های خود را زیر بال خود جمع می کند و نخواستید!^{۳۸} اینک خانه شما برای شما ویران گذارده می شود.^{۳۹} زیرا به شما می گویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگویند مبارک است او که به نام خداوند می آید.»

۲۴

آینده جهان

(مرقس ۱۳: ۲۰-۱، لوقا ۲۱: ۲۴-۵)

^۱ پس عیسی از هیکل بیرون شده، برفت. و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت های هیکل را بدو نشان دهند.^۲ عیسی ایشان را گفت: «آیا همه این چیزها را نمی بینید؟ هرآینه به شما می گویم در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود!»^۳ و چون به کوه زیتون نشست بود،

شاگردانش در خلوت نزدوی آمده، گفتند: «به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست.»

۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «زنهار کسی شما را گمراه نکند! ۵ زانرو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۶ و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید. زنهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست. ۷ زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطیها و وباها و زلزله‌ها در جایها پدید آید. ۸ اما همه اینها آغاز دردهای زه است. ۹ آنگاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند کشت و جمیع امت‌ها بجهت اسم من از شما نفرت کنند. ۱۰ و در آن زمان، بسیاری لغزش خورده، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند. ۱۱ و بسا انبیای کذب ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند. ۱۲ و بجهت افزونی نگاه محبت بسیاری سرد خواهد شد. ۱۳ لیکن هر که تا به انتها صبر کند، نجات یابد. ۱۴ و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود؛ آنگاه انتها خواهد رسید.

۱۵ «پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس برپاشده بینید هر که خواند دریافت کند ۱۶ آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد؛ ۱۷ و هر که بر بام باشد، بجهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید؛ ۱۸ و هر که در مزرعه است، بجهت برداشتن رخت خود برنگردد. ۱۹ لیکن وای برآستان و شیر دهندگان در آن ایام! ۲۰ پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت نشود، ۲۱ زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدا عالم تا کنون نشده و نخواهد شد! ۲۲ و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی، لیکن بخاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد.

بازگشت مسیح

(مرقس ۱۳: ۳۱-۲۱، لوقا ۲۱: ۳۳-۲۵)

۲۳ آنگاه اگر کسی به شما گوید: «اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است» باور مکنید، ۲۴ زیرا که مسیحیان کاذب و انبیا کذبه ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند. ۲۵ اینک شما را پیش خبر دادم.

۲۶ «پس اگر شما را گویند: اینک در صحراست، بیرون مروید یا آنکه در خلوت است، باور مکنید، ۲۷ زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. ۲۸ و هر جا که مرداری باشد، کرکسان در آنجا جمع شوند. ۲۹ و فور بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد. ۳۰ آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم می آید؛ ۳۱ و فرشتگان خود را باصور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا بکران فلک فراهم خواهند آورد.

۳۲ «پس از درخت انجیر مثلش را فراگیرید که چون شاخه اش نازک شده، برگها می آورد، می فهمید که تابستان نزدیک است. ۳۳ همچنین شما نیز چون این همه را ببینید، بفهمید که نزدیک بلکه بر در است. ۳۴ هرآینه به شما می گویم تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت. ۳۵ آسمان و زمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.

انتظار برای بازگشت مسیح

(مرقس ۱۳: ۳۷-۳۲، لوقا ۲۱: ۳۸-۳۴)

۳۶ «اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس. ۳۷ لیکن چنانکه ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود. ۳۸ زیرا همچنان که در ایام قبل از طوفان می خوردند و می آشامیدند و نکاح می کردند و منکوحه می شدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت، ۳۹ و نفهمیدند تا طوفان آمده، همه را برد، همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود. ۴۰ آنگاه دو نفری که در مزرعه‌ای می باشند، یکی گرفته و دیگری واگذارده شود. ۴۱ و دو زن که دستاس می کنند، یکی گرفته و دیگری رها شود. ۴۲ پس بیدار باشید زیرا که نمی دانید در کدام ساعت خداوند شما می آید. ۴۳ لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می دانست در چه پاس از شب دزد می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانه اش نقب زند. ۴۴ لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می آید.»

۴۵ «پس آن غلام امین و دانا کیست که آفایش او را بر اهل خانه خود بگارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد؟ ۴۶ خوشبخت‌ترین آن غلامی که چون آفایش آید، او را در چنین کار مشغول یابد. ۴۷ هرآینه به شما می گویم که او را بر تمام مایملک خود خواهد گذاشت. ۴۸ لیکن هرگاه آن غلام شریر با خود گوید که آقای من درآمدن تاخیر می نماید، ۴۹ و شروع کند به زدن همقطاران خود و خوردن و نوشیدن با میگساران، ۵۰ هرآینه آقای آن غلام آید، در روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که نداند، ۵۱ و او را دوباره کرده، نصیبش را با ریاکاران قرار دهد در مکانی که گریه و فشار دندان خواهد بود.»

۲۵

حکایت ده باکره

۱ «در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند. ۲ و از ایشان پنج دانا و

پنج نادان بودند. ۳ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند. ۴ لیکن دانایان، روغن در ظروف خود بامشعلهای خویش برداشتند. ۵ و چون آمدن داماد بطول انجامید، همه پینکی زده، خفتند. ۶ و در نصف شب صدایی بلند شد که «اینک دامادی آید به استقبال وی بشتابید.» ۷ پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند. ۸ و نادانان، دانایان را گفتند: «از روغن خود به ما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش می‌شود.» ۹ اما دانایان در جواب گفتند: «نمی‌شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشندگان رفته، برای خود بخرید.» ۱۰ و درحین که ایشان بجهت خرید می‌رفتند، داماد برسد و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید. ۱۱ بعد از آن، باکره‌های دیگر نیز آمده، گفتند: «خداوند برای ما باز کن.» ۱۲ او در جواب گفت: «هرآینه به شمامی گویم شما را نمی‌شناسم.» ۱۳ پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید.

حکایت قطارها

۱۴ «زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدیشان سپرد، ۱۵ یکی را پنج قطار و دیگری را دو وسومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادش. و بی‌درنگ متوجه سفر شد. ۱۶ پس آنکه پنج قطار یافته بود، رفته و با آنها تجارت نموده، پنج قطار دیگر سود کرد. ۱۷ و همچنین صاحب دو قطار نیز دو قطار دیگر سود گرفت. ۱۸ اما آنکه یک قطار گرفته بود، رفته زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود. ۱۹ «و بعد از مدت مدیدی، آقای آن غلامان آمده، از ایشان حساب خواست. ۲۰ پس آنکه پنج قطار یافته بود، پیش آمده، پنج قطار دیگر آورده، گفت: خداوند پنج قطار به من سپردی، اینک پنج قطار دیگر سود کردم.» ۲۱ آقای او به وی گفت: «آفرین ای غلام نیک متدین! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به

شادی خداوند خود داخل شو! ۲۲ و صاحب دو قنطار نیز آمده، گفت: ای آقا دو قنطار تسلیم من نمودی، اینک دو قنطار دیگر سودیافته‌ام. ۲۳ آقایش وی را گفت: آفرین ای غلام نیک متدین! بر چیزهای کم امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار می‌گمارم. در خوشی خداوند خود داخل شو! ۲۴ پس آنکه یک قنطار گرفته بود، پیش آمده، گفت: ای آقا چون تو را می‌شناختم که مرد درشت خوبی می‌باشی، از جایی که نکاشته‌ای می‌دروی و از جایی که نیفشانده‌ای جمع می‌کنی، ۲۵ پس ترسان شده، رفتم و قنطار تو را زیر زمین نهفتم. اینک مال تو موجود است. ۲۶ آقایش در جواب وی گفت: ای غلام شریر بیکاره! دانسته‌ای که از جایی که نکاشته‌ام میدروم و از مکانی که نپاشیده‌ام، جمع می‌کنم. ۲۷ از همین جهت تو را می‌بایست نقد مرابه صرافان بدهی تا وقتی که پیام مال خود را باسود بیابم. ۲۸ الحال آن قنطار را از او گرفته، به صاحب ده قنطار بدهید. ۲۹ زیرا به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود. ۳۰ و آن غلام بی‌نفع را در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان خواهد بود.

روز داوری

۳۱ «اما چون پسر انسان در جلال خود باجمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست، ۳۲ و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدای کند به قسمی که شبان می‌شها را از بزها جدای کند. ۳۳ و می‌شها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. ۳۴ آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیایدای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید. ۳۵ زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنه بودم سیراب نمودید، غریب بودم مرا جا دادید، ۳۶ عریان بودم مرا پوشانیدید،

مریض بودم عیادت‌م کردید، در حبس بودم دیدن من آمدید. ۳۷ آنگاه عادلان به پاسخ گویند: ای خداوند، کی گرسنه ات دیدیم تا طعامت دهیم، یا تشنه ات یافتیم تا سیرآبت نماییم، ۳۸ یا کی تو را غریب یافتیم تا تو را جادهم یا عریان تا پوشانیم، ۳۹ و کی تو را مریض یا محبوس یافتیم تا عیادتت کنیم؟ ۴۰ پادشاه در جواب ایشان گوید: هرآینه به شما می‌گویم، آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کرده‌اید.

۴۱ «پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان، از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است. ۴۲ زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید، تشنه بودم مرا آب ندادید، ۴۳ غریب بودم مرا جا ندادید، عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض و محبوس بودم عیادت‌م نمودید. ۴۴ پس ایشان نیز به پاسخ گویند: ای خداوند، کی تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس دیده، خدمتت نکردیم؟ ۴۵ آنگاه در جواب ایشان گوید: هرآینه به شما می‌گویم، آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، به من نکرده‌اید. ۴۶ و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی.»

۲۶

توطئه قتل عیسی

(مرقس ۱۴: ۱-۲، لوقا ۲۲: ۱-۲)

۱ و چون عیسی همه این سخنان را به اتمام رسانید، به شاگردان خود گفت: ۲ «می‌دانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده می‌شود تا مصلوب گردد.»

۳ آنگاه روسای کهنه و کاتبان و مشایخ قوم دردیوانخانه رئیس کهنه که قیافا نام داشت جمع شده، ۴ شورا نمودند تا عیسی را به حيله گرفتار ساخته،

به قتل رسانند. ۵ اما گفتند: «نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم بر پا شود.»

تدهین عیسی با عطر

(مرقس ۱۴: ۳-۹، یوحنا ۱۲: ۱-۱۱)

۶ و هنگامی که عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص شد، ۷ زنی با شیشه‌ای عطر گرانبازد او آمده، چون بنشست بر سر وی ریخت. ۸ اما شاگردانش چون این را دیدند، غضب نموده، گفتند: «چرا این اسراف شده است؟ ۹ زیرا ممکن بود این عطر به قیمت گران فروخته و به فقرا داده شود.» ۱۰ عیسی این را درک کرده، بدیشان گفت: «چرا بدین زن زحمت می‌دهید؟ زیرا کار نیکو به من کرده است. ۱۱ زیرا که فقرا را همیشه نزد خود دارید اما مرا همیشه ندارید. ۱۲ و این زن که این عطر را بر بدنم مالید، بجهت دفن من کرده است. ۱۳ هرآینه به شما می‌گویم هر جایی که در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود، کار این زن نیز بجهت یادگاری او مذکور خواهد شد.»

طرح خیانت یهودا

(مرقس ۱۴: ۱۰-۱۱، لوقا ۲۲: ۳-۶)

۱۴ «آنگاه یکی از آن دوازده که به یهودای اسخریوطی مسمی بود، نزد روسای کهنه رفته، ۱۵ گفت: «مرا چند خواهید داد تا او را به شما تسلیم کنم؟» ایشان سی پاره نقره با وی قراردادند. ۱۶ و از آن وقت در صدد فرصت شد تا او را بدیشان تسلیم کند.

آماده کردن فصح

(مرقس ۱۴: ۱۲-۱۶، لوقا ۲۲: ۷-۱۳)

۱۷ پس در روز اول عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «کجا می‌خواهی فصح را آماده کنیم تا بخوری؟» ۱۸ گفت: «به شهر، نزد فلان کس رفته، بدو گوید: «استاد می‌گوید وقت من نزدیک شد و فصح را

در خانه تو با شاگردان خود صرف می‌نمایم.»^{۱۹} شاگردان چنانکه عیسی ایشان را امر فرمود کردند و فصیح را مهیاساختند.

شام آخر

(مرقس ۱۴: ۱۷-۲۵، لوقا ۲۲: ۱۴-۳۰، یوحنا ۱۳: ۲۱-۳۰)
 ۲۰ چون وقت شام رسید با آن دوازده بنشست. ۲۱ و وقتی که ایشان غذا می‌خوردند، او گفت: «هرآینه به شما می‌گویم که یکی از شما مرا تسلیم می‌کند!»^{۲۲} پس بغایت غمگین شده، هریک از ایشان به وی سخن آغاز کردند که «خداوندا آیا من آمم؟»^{۲۳} او در جواب گفت: «آنکه دست با من در قاب فروربرد، همان کس مرا تسلیم نماید!»^{۲۴} هرآینه پسر انسان به همانطور که درباره او مکتوب است رحلت می‌کند. لیکن وای بر آنکسی که پسر انسان بدست او تسلیم شود! آن شخص را بهتر بودی که تولد نیافتی!»^{۲۵} و یهو که تسلیم کننده وی بود، به جواب گفت: «ای استاد آیا من آمم؟»^{۲۶} به وی گفت: «تو خود گفتی!»^{۲۶} و چون ایشان غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: «بگیرید و بخورید، این است بدن من.»^{۲۷} و پاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده، گفت: «همه شما از این بنوشید،^{۲۸} زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود.»^{۲۹} اما به شمامی گویم که بعد از این از میوه مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، تازه آشامم.»

پیشگویی مجدد انکار پطرس

(مرقس ۱۴: ۲۶-۳۱)

۳۰ پس تسبیح خواندند و به سوی کوه زیتون روانه شدند. ۳۱ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «همه شما امشب درباره من لغزش می‌خورید چنانکه مکتوب است که شبان را می‌زنم و گوسفندان گله پراکنده می‌شوند.

۳۲ لیکن بعد از برخاستم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.» ۳۳ پطرس در جواب وی گفت: «هر گاه همه درباره تو لغزش خورند، من هرگز نخورم.» ۳۴ عیسی به وی گفت: «هرآینه به تو می گویم که در همین شب قبل از بانک زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد!» ۳۵ پطرس به وی گفت: «هرگاه مردنم با تو لازم شود، هرگز تو را انکار نکنم!» و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند.

باغ جتسیمانی

(مرقس ۱۴: ۳۲-۴۲، لوقا ۲۲: ۳۹-۴۶)

۳۶ آنگاه عیسی با ایشان به موضعی که مسمی به جتسیمانی بود رسیده، به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید تا من رفته، در آنجا دعا کنم.» ۳۷ و پطرس و دو پسر زبدی را برداشته، بی نهایت غمگین و دردناک شده. ۳۸ پس بدیشان گفت: «نفس من از غایت الم مشرف به موت شده است. در اینجا مانده با من بیدار باشید.» ۳۹ پس قدری پیش رفته، به روی درافتاد و دعا کرده، گفت: «ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد؛ لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو.» ۴۰ و نزد شاگردان خود آمده، ایشان را در خواب یافت. و به پطرس گفت: «آیا همچنین نمی توانستید یک ساعت با من بیدار باشید؟» ۴۱ بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید! روح راغب است، لیکن جسم ناتوان.» ۴۲ و بار دیگر رفته، باز دعا نموده، گفت: «ای پدر من، اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد، آنچه اراده تو است بشود.» ۴۳ و آمده، باز ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود. ۴۴ پس ایشان را ترک کرده، رفت و دفعه سوم به همان کلام دعا کرد. ۴۵ آنگاه نزد شاگردان آمده، بدیشان گفت: «مابقی را بخوابید و استراحت کنید. الحال ساعت رسیده است که پسر انسان به دست گاهکاران تسلیم شود. ۴۶ برخیزید برویم. اینک تسلیم کننده من نزدیک است!»

دستگیری عیسی

(مرقس ۱۴: ۴۳-۵۲، لوقا ۲۲: ۴۷-۵۳، یوحنا ۱۸: ۱-۱۱)

۴۷ و هنوز سخن می گفت که ناگاه یهودا که یکی از آن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب روساء کهنه و مشایخ قوم آمدند. ۴۸ و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: «هر که را بوسه زخم، همان است. او را محکم بگیرید.» ۴۹ در ساعت نزد عیسی آمده، گفت: «سلام یا سیدی!» و او را بوسید. ۵۰ عیسی وی را گفت: «ای رفیق، از بهره آمدی؟» آنگاه پیش آمده، دست بر عیسی انداخته، او را گرفتند. ۵۱ و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده، شمشیر خود را از غلاف کشیده، بر غلام رئیس کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد. ۵۲ آنگاه عیسی وی را گفت: «شمشیر خود را غلاف کن، زیرا هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد. ۵۳ آیا گمان می بری که نمی توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد؟» ۵۴ لیکن در این صورت کتب چگونه تمام گردد که همچنین می بایست بشود؟» ۵۵ در آن ساعت، به آن گروه گفت: گویا بر دزد بجهت گرفتن من با تیغها و چوبها بیرون آمدید! هر روز با شما در هیكل نشست، تعلیم می دادم و مرا نگرفتید. ۵۶ لیکن این همه شد تا کتب انبیا تمام شود.» در آن وقت جمیع شاگردان او را وا گذارده، بگریختند.

محاكمه در حضور قیافا

(مرقس ۱۴: ۵۳-۶۵)

۵۷ و آنانی که عیسی را گرفته بودند، او را نزد قیافا رئیس کهنه جایی که کاتبان و مشایخ جمع بودند، بردند. ۵۸ اما پطرس از دور در عقب او آمده، به خانه رئیس کهنه درآمد و با خادمان بنشست تا انجام کار را ببیند. ۵۹ پس روسای کهنه و مشایخ و تمامی اهل شورا طلب شهادت دروغ

بر عیسی می کردند تا او را بقتل رسانند،^{۶۰} لیکن نیافتند. با آنکه چند شاهد دروغ پیش آمدند، هیچ نیافتند. آخر دو نفر آمده،^{۶۱} گفتند: «این شخص گفت: "می توانم هیکل خدا را خراب کنم و در سه روز بنا نمایم."»^{۶۲} پس رئیس کهنه برخاسته، بدو گفت: «هیچ جواب نمی دهی؟ چیست که اینها بر تو شهادت می دهند؟»^{۶۳} اما عیسی خاموش ماند! تا آنکه رئیس کهنه روی به وی کرده، گفت: «تو را به خدای حی قسم می دهم مارا بگوی که تو مسیح پس خدا هستی یا نه؟»^{۶۴} عیسی به وی گفت: «تو گفتی! و نیز شما را می گویم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بردست راست قوت نشسته، بر ابرهای آسمان می آید!»^{۶۵} در ساعت رئیس کهنه رخت خود را چاک زده، گفت: «کفر گفت! دیگر ما را چه حاجت به شهود است؟ الحال کفرش را شنیدید!»^{۶۶} چه مصلحت می بینید؟ ایشان در جواب گفتند: «مستوجب قتل است!»^{۶۷} آنگاه آب دهان بر رویش انداخته، او را طپانچه می زدند و بعضی سیلی زده،^{۶۸} می گفتند: «ای مسیح، به ما نبوت کن! کیست که تو را زده است؟»

انکار پطرس

(مرقس ۱۴: ۶۶-۷۲، لوقا ۲۲: ۵۴-۶۵، یوحنا ۱۸: ۲۵-۲۷)
^{۶۹} اما پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که ناگاه کنیزیکی نزد وی آمده، گفت: «تو هم با عیسی جلیل بودی!»^{۷۰} او روبروی همه انکار نموده، گفت: «نمی دانم چه می گویی!»^{۷۱} و چون به دهلیز بیرون رفت، کنیزی دیگر او را دیده، به حاضرین گفت: «این شخص نیز از رفقای عیسی ناصری است!»^{۷۲} باز قسم خورده، انکار نمود که «این مرد را نمی شناسم.»^{۷۳} بعد از چندی، آنانی که ایستاده بودند پیش آمده، پطرس را گفتند: «البته تو هم از اینها هستی زیرا که لهجه تو بر تودلالت می نماید!»^{۷۴} پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که «این شخص را نمی شناسم.» و در ساعت خروس بانگ زد^{۷۵} آنگاه پطرس سخن عیسی را به یاد آورد که گفته بود:

قبل از بانگ زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد.» پس بیرون رفته زارزار بگریست.

۲۷

محکوم شدن عیسی

(مرقس ۱: ۱۵، لوقا ۲۲: ۶۶-۷۱)

۱ و چون صبح شد، همه روسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شورا کردند که او را هلاک سازند. ۲ پس او را بند نهاده، بردند و به پنطیوس پپلاطس والی تسلیم نمودند.

خودکشی یهودا

۳ در آن هنگام، چون یهودا تسلیم کننده او دید که بر او فتوا دادند، پشیمان شده، سی پاره نقره را به روسای کهنه و مشایخ رد کرده، ۴ گفت: «گناه کردم که خون بیگانه را تسلیم نمودم.» گفتند: «ما را چه، خود دانی!» ۵ پس آن نقره را درهیکل انداخته، روانه شد و رفته خود را خفه نمود. ۶ اما روسای کهنه نقره را بر داشته، گفتند: «انداختن این در بیت المال جایز نیست زیرا خونها است.» ۷ پس شورا نموده، به آن مبلغ، مزرعه کوزه گرا بجهت مقبره غرباء خریدند. ۸ از آن جهت، آن مزرعه تا امروز بجهت الدم مشهور است. ۹ آنگاه سخنی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام گشت که «سی پاره نقره را برداشتند، بهای آن قیمت کرده شده‌ای که بعضی از بنی اسرائیل بر او قیمت گذاردند. ۱۰ و آنها را بجهت مزرعه کوزه گر دادند، چنانکه خداوند به من گفت.»

در حضور پپلاطوس

(مرقس ۱۵: ۲-۵، لوقا ۲۳: ۱-۵، یوحنا ۱۸: ۲۸-۳۸)

۱۱ اما عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه یهودستی؟» عیسی بدو گفت: «تو می گویی!» ۱۲ و چون روسای کهنه و مشایخ از او شکایت می کردند، هیچ جواب نمی داد. ۱۳ پس

پپلاطس وی را گفت: «نمی‌شنوی چقدر بر تو شهادت می‌دهند؟» ۱۴ اما در جواب وی، یک سخن هم نگفت، بقسمی که والی بسیار متعجب شد.

صدور حکم مصلوب شدن

(مرقس ۱۵: ۶-۱۵، لوقا ۲۳: ۱۳-۲۵، یوحنا ۱۹: ۱۶-۱۹)
 ۱۵ و در هر عیدی، رسم والی این بود که یک زندانی، هر که را می‌خواستند، برای جماعت آزاد می‌کرد. ۱۶ و در آن وقت، زندانی مشهور، برابا نام داشت. ۱۷ پس چون مردم جمع شدند، پپلاطس ایشان را گفت: «که را می‌خواهید برای شما آزاد کنم؟ برابا یا عیسی مشهور به مسیح را؟»
 ۱۸ زیرا که دانست او را از حسد تسلیم کرده بودند.

۱۹ چون بر مسند نشسته بود، زنش نزد او فرستاده، گفت: «با این مرد عادل تو را کاری نباشد، زیرا که امروز در خواب درباره او زحمت بسیار بردم.»

۲۰ اما روسای کهنه و مشایخ، قوم را بر این ترغیب نمودند که برابا را بخواهند و عیسی راهلاک سازند. ۲۱ پس والی بدیشان متوجه شده، گفت: «کدامیک از این دو نفر را می‌خواهید بجهت شما رها کنم؟ گفتند: «برابا را.» ۲۲ پپلاطس بدیشان گفت: «پس با عیسی مشهور به مسیح چه کنم؟» جمیع گفتند: «مصلوب شود!» ۲۳ والی گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» ایشان بیشتر فریاد زده، گفتند: «مصلوب شود!» ۲۴ چون پپلاطس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده می‌گردد، آب طلبیده، پیش مردم دست خود را شسته گفت: «من بری هستم از خون این شخص عادل. شما ببینید.» ۲۵ تمام قوم در جواب گفتند: «خون او بر ما و فرزندان ما باد!» ۲۶ آنگاه برابا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا او را مصلوب کنند.

استهزای سربازان رومی

(مرقس ۱۵: ۱۶-۲۰)

۲۷ آنگاه سپاهیان والی، عیسی را به دیوانخانه برده، تمامی فوج را گرد وی فراهم آوردند. ۲۸ او را عریان ساخته، لباس قرمزی بدو پوشانیدند، ۲۹ و تاجی از خار بافته، بر سرش گذاردند و نی بدست راست او دادند و پیش وی زانو زده، استهزاگان او را می گفتند: «سلام ای پادشاه یهود!» ۳۰ و آب دهان بر وی افکنده، نی را گرفته بر سرش می زدند. ۳۱ و بعد از آنکه او را استهزا کرده بودند، آن لباس را از وی کنده، جامه خودش را پوشانیدند و او را بجهت مصلوب نمودن بیرون بردند.

در راه جلیلتا

(مرقس ۱۵: ۲۱-۲۴، لوقا ۲۳: ۲۶-۳۱، یوحنا ۱۹: ۱۷) ۳۲ و چون بیرون می رفتند، شخصی قیروانی شمعون نام را یافته، او را بجهت بردن صلیب مجبور کردند. ۳۳ و چون به موضعی که به جلیلتا یعنی کاسه سر مسمی بود رسیدند، ۳۴ سرکه ممزوج به مر بجهت نوشیدن بدو دادند. اما چون چشید، نخواست که بنوشد.

مصلوب شدن عیسی

(مرقس ۱۵: ۲۵-۳۲، لوقا ۲۳: ۳۲-۴۳، یوحنا ۱۹: ۱۸-۲۷) ۳۵ پس او را مصلوب نموده، رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها قرعه انداختند تا آنچه به زبان نبی گفته شده بود تمام شود که «رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند.» ۳۶ و در آنجا به نگاهبانی او نشستند. ۳۷ و تقصیر نامه او را نوشته، بالای سرش آویختند که «این است عیسی، پادشاه یهود!» ۳۸ آنگاه دو دزد یکی بر دست راست و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند. ۳۹ و راهگذاران سرهای خود را جنبانیده، کفر گویان ۴۰ می گفتند: «ای کسی که هیکل را خراب می کنی و در سه روز آن را می سازی، خود را نجات ده. اگر پسر خدا هستی، از صلیب فرود بیا!» ۴۱ همچنین نیز روسای کهنه با کاتبان و مشایخ استهزاگان می گفتند: ۴۲ «دیگران را نجات داد، اما نمی تواند خود را برهاند. اگر پادشاه اسرائیل

است، اکنون از صلیب فرود آید تا بدو ایمان آوریم! ۴۳ بر خدا توکل نمود، اکنون او را نجات دهد، اگر بدور غبت دارد زیرا گفت پسر خدا هستم!» ۴۴ و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب بودند، او را دشنام می دادند.

جان سپردن عیسی

(مرقس ۱۵: ۳۳-۴۱، لوقا ۲۳: ۴۴-۴۹، یوحنا ۱۹: ۲۸-۳۷) ۴۵ و از ساعت ششم تا ساعت نهم، تاریکی تمام زمین را فرو گرفت. ۴۶ و نزدیک به ساعت نهم، عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: «ایلی ایلی لما سبتنی.» یعنی الهی الهی مرا چرا ترک کردی. ۴۷ اما بعضی از حاضرین چون این را شنیدند، گفتند که او الیاس را می خواند. ۴۸ در ساعت یکی از آن میان دویده، اسفنجی را گرفت و آن را پر از سرکه کرده، بر سر نی گذارد و نزد او داشت تابنوشد. ۴۹ و دیگران گفتند: «بگذار تا ببینیم که آیا الیاس می آید او را برهاند.» ۵۰ عیسی باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود. ۵۱ که ناگاه پرده هیكل از سر تا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید، ۵۲ و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند، ۵۳ و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده، به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند. ۵۴ اما یوزباشی و رفقاییش که عیسی را نگاهبانی می کردند، چون زلزله و این وقایع را دیدند، بینهایت ترسان شده، گفتند: «فی الواقع این شخص پسر خدا بود.» ۵۵ و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده بودند تا او را خدمت کنند، از دور نظاره می کردند، ۵۶ که از آن جمله، مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب و یوشاء و مادر پسران زبدی.

تدفین عیسی

(مرقس ۱۵: ۴۲-۴۷، لوقا ۲۳: ۵۰-۵۶، یوحنا ۱۹: ۳۸-۴۲) ۵۷ اما چون وقت عصر رسید، شخصی دولتمند از اهل رامه، یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد، ۵۸ و نزد پپلاطس رفته، جسد عیسی

را خواست. آنگاه پیلاتس فرمان داد که داده شود. ۵۹ پس یوسف جسد را برداشته، آن را در تکان پاک پیچیده، ۶۰ او را در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود، گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده، برفت. ۶۱ و مریم مجدلیه و مریم دیگر در آنجا، در مقابل قبرنشسته بودند.

محافظین بر سر قبر

۶۲ و در فردای آن روز که بعد از روز تهیه بودروسای کهنه و فریسیان نزد پیلاتس جمع شده، ۶۳ گفتند: «ای آقا ما را یاد است که آن گمراه کننده وقتی که زنده بود گفت: «بعد از سه روز برمی خیزم.» ۶۴ پس بفرما قبر را تا سه روز نگاهبانی کنند مبادا شاگردانش در شب آمده، او را بدزدند و به مردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر، از اول بدتر شود.» ۶۵ پیلاتس بدیشان فرمود: «شما کشیکچیان دارید. بروید چنانکه دانید، محافظت کنید.» ۶۶ پس رفتند و سنگ را مختوم ساخته، قبر را با کشیکچیان محافظت نمودند.

۲۸

قیام عیسی مسیح

(مرقس ۱۶: ۱-۸، لوقا ۲۴: ۱-۱۲، یوحنا ۲۰: ۱-۹)

۱ و بعد از سبت، هنگام فجر، روز اول هفته، مریم مجدلیه و مریم دیگر بجهت دیدن قبرآمدند. ۲ که ناگاه زلزله‌ای عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده، آمد و سنگ را از در قبر غلطانیده، بر آن بنشست. ۳ و صورت او مثل برق و لباسش چون برف سفید بود. ۴ و از ترس او کشیکچیان به لرزه درآمده، مثل مرده گردیدند. ۵ اما فرشته به زنان متوجه شده، گفت: شما ترسان مباشید!

۶ در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است. بیایید جایی که خداوند خفته بود ملاحظه کنید، ۷ و به زودی رفته شاگردانش را خبر

دهید که از مردگان برخاسته است. اینک پیش از شما به جلیل می‌رود. در آنجا او را خواهید دید. اینک شما را گفتم.»

عیسی بر زنان ظاهر می‌شود

^۸ پس، از قبر با ترس و خوشی عظیم به زودی روانه شده، رفتند تا شاگردان او را اطلاع دهند. ^۹ و در هنگامی که بجهت اخبار شاگردان او می‌رفتند، ناگاه عیسی بدیشان برخورده، گفت: «سلام بر شما باد!» پس پیش آمده، به قدمهای او چسبیده، او را پرستش کردند. ^{۱۰} آنگاه عیسی بدیشان گفت: «مترسید! رفته، برادرانم را بگویند که به جلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید.»

رشوه به محافظین

^{۱۱} و چون ایشان می‌رفتند، ناگاه بعضی از کشیکچیان به شهر شده، روسای کهنه را از همه این وقایع مطلع ساختند. ^{۱۲} ایشان با مشایخ جمع شده، شورا نمودند و نقره بسیار به سپاهیان داده، ^{۱۳} گفتند: «بگویند که شبانگاه شاگردانش آمده، وقتی که ما در خواب بودیم او را دزدیدند. ^{۱۴} و هرگاه این سخن گوش زد والی شود، همانا ما او را برگردانیم و شما را مطمئن سازیم.» ^{۱۵} ایشان پول را گرفته، چنانکه تعلیم یافتند کردند و این سخن تا امروز در میان یهود منتشر است.

ماموریت بزرگ

(مرقس ۱۶: ۱۵-۱۸)

^{۱۶} اما یازده رسول به جلیل، بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفتند. ^{۱۷} و چون او را دیدند، پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند. ^{۱۸} پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. ^{۱۹} پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.

۲۰ ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.» آمین.

lxxviii

قدیم ترجمہ

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the
Persian language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

2015-04-21

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on 21 Feb 2024 from source files
dated 31 Aug 2023

42cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f